



آخرین وصیت یک کمونسٹ چپ، گابریل میاسنیکوف

مستخرجہ از پروندہ بازجویی ۱۹۴۵

ترجمہ: مالکوم آرچیبالڈ



پونڈہ متن:

Malcolm Archibald, *The Last Testament of the Left Communist Gavril Miasnikov*, Kate Sharpley Library.

یادداشت درباره ترجمه: در متن بازجویی‌ها، نشانه «/.../» برای حذف بخش‌هایی از متن است که ماهیتی تکراری دارند. در متون اصلی، اصطلاحاتی مانند «گروه کارگران»، «دفتر مرکزی»، «بیانیه» و غیره همواره در گیومه آمده‌اند. در این ترجمه، این علامت‌ها حذف شده‌اند، زیرا در متن اصلی هدف از کاربردشان صرفاً تحقیر و بی‌اعتبار جلوه دادن اندیشه‌های میاسنیکوف از سوی دادستان بوده است.

مستخرجه از پرونده بازپرسی ۱۹۴۵

فهرست مطالب:

۱. از نامه اداره اول «ان‌کاگ‌ب» اتحاد شوروی به اداره دوم همان نهاد درباره صدور ویزا برای گ. ای. میاسنیکوف
۲. صورت جلسه بازجویی گ. ای. میاسنیکوف؛ ۱۸ ژانویه ۱۹۴۵
۳. صورت جلسه بازجویی گ. ای. میاسنیکوف؛ ۱۹ ژانویه ۱۹۴۵
۴. صورت جلسه بازجویی گ. ای. میاسنیکوف؛ ۲۵ ژانویه ۱۹۴۵
۵. صورت جلسه بازجویی گ. ای. میاسنیکوف؛ ۱ فوریه ۱۹۴۵
۶. صورت جلسه بازجویی گ. ای. میاسنیکوف؛ ۶ مارس ۱۹۴۵
۷. نامه گ. ای. میاسنیکوف به کمیسار خلق در امور خارجه اتحاد شوروی، و. م. مولوتوف؛ ۱ آوریل ۱۹۴۵
۸. نامه گ. ای. میاسنیکوف به کمیسار خلق در امور امنیت دولت؛ آوریل ۱۹۴۵
۹. صورت جلسه بازجویی گ. ای. میاسنیکوف؛ ۷ مه ۱۹۴۵
۱۰. صورت جلسه بازجویی گ. ای. میاسنیکوف؛ ۱۹ اکتبر ۱۹۴۵

^۱ بایگانی مرکزی اداره امنیت فدرال فدراسیون روسیه (TsA FSB RF)، شماره بایگانی: ۱۷۶۷۴H. در ارجاعات بعدی به این بایگانی، تنها شماره جلد و صفحه مربوط ذکر می‌شود.

۱۱. بخشی از صورت جلسه دادگاه؛ ۲۴ اکتبر ۱۹۴۵

۱۲. حکم دادگاه

۱۳. اطلاعیه درباره اجرای حکم

۱. از نامه اداره اول «NKGB»^۲ اتحاد شوروی به اداره دوم همان نهاد درباره صدور ویزا برای گ. ای. میاسنیکوف

۲۷ دسامبر ۱۹۴۴

با بررسی امکان بازگشت گ. ای. میاسنیکوف، که برای شما فردی شناخته شده است، از فرانسه به اتحاد شوروی، مسئولان کمیساریا تصمیم گرفتند ویزایی برای او صادر کنند تا پس از ورود، به عنوان خائن به میهن بازداشت شود.

ما پیامی از NKID^۳ اتحاد شوروی دریافت کرده ایم مبنی بر اینکه میاسنیکوف در تاریخ ۱۸ دسامبر ۱۹۴۴ از سوی سفارت ما در فرانسه به اتحاد شوروی اعزام شده است.

[جلد ۳، پاکت جداگانه]

۲. صورت جلسه بازجویی گ. ای. میاسنیکوف؛ ۱۸ ژانویه ۱۹۴۵

پرسش: چرا به خارج گریختید؟

پاسخ: از سال ۱۹۲۰ میان من و کمیته مرکزی [RKP(b)]^۴ بر سر معنای دولت پرولتری - یعنی دیکتاتوری پرولتاریا و دموکراسی پرولتری - اختلاف وجود داشت. من به مبارزه جناحی غیرقانونی دست زدم که به ایجاد گروهی موسوم به گروه کارگری انجامید.

^۲ کمیساریای امنیت دولتی خلق (NKGB).

^۳ کمیساریای امور خارجه خلق.

^۴ حزب کمونیست روسیه (بلشویک).

رهبران این گروه معتقد بودند که این سازمان به تدریج می‌تواند به حزبی قانونی بدل شود که در برابر حزب کمونیست روسیه قرار گیرد و در چارچوب قانونی با آن مبارزه کند.

تا پایان سال ۱۹۲۲، گروه کارگری از نظر سازمانی شکل گرفته بود. این امر در ایجاد هیئت مرکزی و انتشار مانیفستی که خود من نگاشتم و به عنوان برنامه گروه اپوزیسیون ما پذیرفته شد، نمود یافت. اندکی بعد، هیئت مرکزی ارگان مطبوعاتی خود را با نام راه کارگر به سوی قدرت منتشر کرد. این نشریه به‌طور غیرقانونی در اتحاد شوروی توزیع می‌شد، به‌ویژه در شهرهای مسکو، لنینگراد، خارکف و نیژنی نووگورود که گروه کارگری در آن‌ها نفوذ داشت،

در جریان فعالیت‌های غیرقانونی جناحی‌ام، بارها از سوی مقامات شوروی سرکوب شدم و در نهایت به ایروان تبعید گردیدم.

از آنجا که با سیاست‌های دولت شوروی و [VKP(b)]^۵ موافق نبودم و می‌خواستم از تعقیب و آزار بیشتر بگریزم، تصمیم گرفتم به خارج فرار کنم.

پرسش: بگویید چگونه برای فرار خود آماده شدید؟

پاسخ: در آغاز سال ۱۹۲۸، پس از انتشار غیرقانونی جزوه من با عنوان دولت کارگری چیست؟، نشست محرمانه هیئت مرکزی گروه کارگری در مسکو برگزار شد. در آن نشست تصمیم گرفته شد که برای جلوگیری از بازداشت من در پی انتشار این جزوه، از کشور بگریزم و در خارج به عنوان نماینده خارجی هیئت مرکزی فعالیت کنم.

پرسش: از آنجا که در آن زمان در ایروان بودید، چگونه از این تصمیم آگاه شدید؟

پاسخ: این خبر را «نیکلای کوزنتسوف»^۶ (نام پدرش را به یاد نمی‌آورم) که از سوی هیئت مرکزی اعزام شده بود، به من رساند. /.../ [به یادداشت در باره ترجمه در صفحه ۴ مراجعه کنید]

^۵ کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی.

^۶ نیکلای ولادیمیریویچ کوزنتسوف (۱۸۸۲-۱۹۳۷)، تراشکار، از سال ۱۹۰۴ تا ۱۹۲۱ عضو حزب بلشویک بود. در دوران تزاری به تبعید محکوم شد. در سال ۱۹۱۷ از استان اورلوف به‌عنوان نامزد بلشویک‌ها به مجلس مؤسسان راه یافت. در سال ۱۹۲۱ به «اپوزیسیون کارگری» پیوست و در ۱۹۲۲ از حزب اخراج شد. در سپتامبر ۱۹۲۳ به‌سبب فعالیت در «گروه کارگران» بازداشت و به سه سال زندان در اردوگاه‌ها محکوم شد. پس از آزادی در ۱۹۲۵، تا سال ۱۹۲۷ در اوست-کامن‌اگورسک (قزاقستان) در تبعید بود. در ۱۹۲۹ به موجب ماده

پرسش: هنگامی که در تهران توسط پلیس سیاسی بازجویی شدید، چه نوع پرسش‌هایی از شما شد؟

پاسخ: بازجوی پلیس عمدتاً خواهان روشن شدن انگیزه من از فرار از اتحاد شوروی بود و پرسش‌های دقیق و پی‌درپی‌ای مطرح می‌کرد تا دریابد آیا من مأمور «گ. پ. او.» هستم یا نه. من این گمان او را رد کردم و استدلال نمودم که چنین چیزی با موضع سیاسی‌ای که نسبت به رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی [او. ک. پ. (ب)] اتخاذ کرده‌ام، ناسازگار است. من مدارکی در اختیار داشتم که نشان می‌داد تبعیدی‌ام و تا مدتی پیش در ایروان زندگی کرده‌ام.

در جریان بازجویی، خواستار آزادی خود از بازداشت و دریافت اجازه خروج از پرشیا شدم.^۷

کمی بعد، پلیس به من اطلاع داد که دولت آلمان اجازه خواهد داد به آن کشور وارد شوم. برای دریافت مدارک لازم، تقاضا کردم به کنسولگری آلمان منتقل شوم؛ اما در آنجا به دلیل دخالت سفیر شوروی، از صدور ویزا برای من خودداری شد. در همین زمان تصمیم گرفتم از بازداشت بگریزم. برای این منظور، مرخصی ۲۴ ساعته‌ای را به ظاهر برای ترتیب دادن خروج خود از ایران از طریق یکی از نمایندگی‌های خارجی درخواست کردم. همراه یک مأمور پلیس به سفارت شوروی رفتم و چون مأموران ایرانی اجازه ورود نداشتند، تنها وارد شدم. به کنسولی که با او صحبت کردم گفتم که قصد بازگشت به اتحاد شوروی دارم — که در واقع حقیقت نداشت. از در دیگری سفارت را ترک کردم و به این ترتیب از دست نگهبان ایرانی گریختم و در عین حال، این تصور را برای نمایندگان شوروی بر جای گذاشتم که واقعاً قصد بازگشت دارم.^۸

۱۰-۵۸ محکوم و پس از زندان، دوباره به قزاقستان تبعید شد. آخرین بازداشت او در ۱۹۳۶ صورت گرفت و در ۱۹۳۷ تیرباران شد.

^۷ تا پیش از سال ۱۹۳۵، ایران در کشورهای غربی با نام «پرشیا» (Persia) شناخته می‌شد.

^۸ در پرونده ان.ک.گ.ب. میاسنیکوف، کارت شناسایی ویژه‌ای وجود دارد با این مضمون:

«کنسولگری کل اتحاد جماهیر شوروی در تهران بدین وسیله گواهی می‌کند که دارنده این کارت، گابریل ایلیچ میاسنیکوف، شهروند اتحاد جماهیر شوروی است که عازم بازگشت به اتحاد شوروی می‌باشد. میاسنیکوف در شب هفتم به هشتم نوامبر ۱۹۲۸، به‌طور غیرقانونی از مرز اتحاد شوروی وارد خاک ایران شده است. این کارت تا تاریخ ۱۵ مه ۱۹۲۹ معتبر است.» (صادره در ۱۵ آوریل ۱۹۲۹)

پرسش: در مدت اقامت در ایران، با چه اشخاص یا سازمان‌های ضد شوروی تماس داشتید؟

پاسخ: تلگراف‌هایی برای تروتسکی در استانبول و رئیس «رایشستاگ» آلمان فرستادم و اطلاع دادم که در تهران در بازداشت هستم و از آنان درخواست کمک کردم.

پرسش: آیا تروتسکی به شما کمکی کرد؟

پاسخ: خیر. بعدتر، زمانی که در ترکیه بودم، پسر او، «سدوف»، به من گفت که تروتسکی دستور داده بود نامه و مقداری پول برای من به تهران بفرستد، اما مقامات ایرانی آن بسته را به استانبول، محل اقامت تروتسکی بازگردانده بودند.

همچنین، به سفارت چکسلواکی رفتم و در آنجا با شخصی دیدار کردم که پیش‌تر در زندان روستوف با او آشنا شده بودم (نامش را به یاد نمی‌آورم). نسخه‌های خطی‌ام را به او دادم تا به آرشیو تاریخی در پراگ بفرستد.^۹

پرسش: چه مدت در ایران پنهان بودید؟

پاسخ: پس از آنکه از مراقبت پلیس ایران گریختم، تصمیم گرفتم از کسی که در دوران بازداشت با او آشنا شده بودم کمک بگیرم — یکی از نمایندگان مجلس^{۱۰} (نامش را به خاطر ندارم). او به دلیل مخالفت با اصلاحات شاه پهلوی بازداشت شده و پیش از فرار من آزاد شده بود. او به من پول و راهنمایی داد. همان روز از تهران خارج شدم و در ژوئن ۱۹۲۹ با کمک قاچاقچیان خود را به مرز ترکیه رساندم.

[جلد ۳، صفحات ۳۱، ۳۲، ۳۴ تا ۳۶]

^۹ بایگانی تاریخی روسیه در خارج از کشور (Russkii zagranichnyi istoricheskii arkhiv – RZIA) در سال ۱۹۲۳ به‌دست مهاجران روس در پراگ، واقع در چکسلواکی، تأسیس شد. این بایگانی به گردآوری کتاب‌ها، نشریات، روزنامه‌ها و اسناد مربوط به جنبش‌های انقلابی روسیه، انقلاب ۱۹۱۷، جنگ داخلی روسیه و تحولات پس از آن در اتحاد شوروی می‌پرداخت. پس از جنگ جهانی دوم، کل بایگانی به مسکو منتقل شد.

^{۱۰} مجلس ایران.

۳. صورت جلسه بازجویی گ. ای. میاسنیکوف؛ ۱۹ ژانویه ۱۹۴۵

پرسش: ما می دانیم که در ترکیه با تروتسکی تماس برقرار کردید. چرا این موضوع را پنهان کرده اید؟

پاسخ: من پنهان نمی کنم که در ترکیه با تروتسکی دیدار کردم.

پرسش: شرایطی را توضیح دهید که منجر به برقراری ارتباط شما با تروتسکی شد.

پاسخ: هنگامی که وارد استانبول شدم، پلیس از من خواست توافق نامه ای را امضا کنم مبنی بر اینکه هیچ فعالیت سیاسی ای در خاک ترکیه انجام نخواهم داد و در کوتاه ترین زمان ممکن کشور را ترک می کنم. پلیس به من گفت تروتسکی را کجا می توانم بیابم، و من به همان نشانی رفتم. در همان روز، در منزل تروتسکی با او ملاقات کردم.

پرسش: هدف شما از دیدار با تروتسکی چه بود؟

پاسخ: در وضعیت مالی بسیار دشواری بودم و امید داشتم بتوانم از تروتسکی کمک مالی دریافت کنم.

پرسش: روشن است که هدف شما صرفاً دریافت کمک مالی نبود، بلکه قصد داشتید با نیروهای فعال ضد شوروی تماس برقرار کنید، این طور نیست؟

پاسخ: من به دنبال هیچ گونه اتحاد سازمانی یا ایدئولوژیک با تروتسکی نبودم، زیرا او همواره نسبت به رهبران «گروه کارگری» و شخص من نظر منفی داشت.^{۱۱}[۱۱]

پرسش: با این حال، به محض ورود به استانبول، شتاب زده به دیدار او رفتید. درباره چه موضوعاتی با تروتسکی صحبت کردید؟

^{۱۱} گروه کارگران در دورانی که استالین و تروتسکی برای کسب برتری سیاسی با یکدیگر در کشمکش بودند، هر دو را مورد انتقاد قرار داد. به ویژه تروتسکی را به «بی اصولی» متهم می کرد.

پاسخ: تروتسکی با رفتاری متکبرانه در دفتر کارش مرا پذیرفت. برایش توضیح دادم که پلیس ترکیه مرا تحت تعقیب و فشار قرار داده و نیز از مشکلات مالی‌ام گفتم. از او خواستم کمک کند تا برای سفر از ترکیه به اروپای غربی ویزا بگیرم، اما او از یاری در این زمینه خودداری کرد. با این حال، چون جایی برای اقامت نداشتم، مرا دعوت کرد چند روزی در آپارتمانش بمانم. چند روز در خانه‌اش اقامت داشتم.

پرسش: آیا با تروتسکی دربارهٔ فعالیت‌های ضد شوروی گفت‌وگو نکردید؟

پاسخ: در آغاز گفت‌وگو، تروتسکی هشدار داد که هیچ موضوع سیاسی‌ای را مطرح نخواهیم کرد؛ بنابراین دربارهٔ چنین مسائلی هیچ بحثی در نگرفت.

پرسش: دروغ می‌گویید. شما و تروتسکی هر دو دشمنان سرسخت حزب کمونیست اتحاد شوروی [او.ک.پ.(ب)] و حکومت شوروی بودید و نمی‌توانستید از گفت‌وگو پیرامون اقدامات خیانت‌بار خود علیه دولت شوروی پرهیز کنید. حقیقت را بگویید — با تروتسکی بر سر چه چیزی توافق کردید؟

پاسخ: بار دیگر تکرار می‌کنم: در دیدارهایم با تروتسکی هیچ بحث سیاسی‌ای در میان نبود. گفت‌وگوهای ما عمدتاً پیرامون مسائلی بی‌ارتباط با مبارزاتمان علیه حزب کمونیست بود. تروتسکی بیشتر تمایل داشت با پرسش، «سدوف»^{۱۲} و منشی‌اش «فرانک»^{۱۳} درباره ماهیگیری و شکار صحبت کند. در حضور من، هیچ اظهارنظر سیاسی‌ای از او شنیده نشد.

پرسش: بی‌فایده است که مذاکرات خود با تروتسکی درباره طرح‌های مبارزهٔ مشترک علیه قدرت شوروی را به گفت‌وگوهای پیش‌پاافتادهٔ شکار و ماهیگیری تقلیل دهید. چرا حقیقت را نمی‌گویید؟ /.../

پاسخ: من ناچار شدم با سدوف- و از طریق او با تروتسکی- تماس داشته باشم، زیرا در ترکیه در وضعیت دشواری به سر می‌بردم. واقعیت این است که در ترکیه جز آنان هیچ آشنای دیگری نداشتم. از این‌رو، با وجود نفرت سیاسی و شخصی‌ام نسبت به تروتسکی، در موقعیتی نبودم که رابطه‌ام را با آنان قطع کنم.

^{۱۲} لف لووویچ سدوف (۱۹۰۶-۱۹۳۸)، پسر تروتسکی از همسر دومش ناتالیا سدوا، خود یکی از رهبران برجستهٔ جنبش تروتسکیستی بود.

^{۱۳} یاکوف فرانک، اقتصاددانی که در دههٔ ۱۹۲۰ عضو حزب کمونیست اتریش بود، در سال ۱۹۲۹ به‌عنوان منشی تروتسکی کار می‌کرد.

تمامی دیدارهایم با سدوف حول مسائل شخصی می‌گشت. فقط در یکی از دیدارها از او خواستم به تروتسکی اطلاع دهد که در حال نوشتن مقاله‌ای هستم درباره موضع «گروه کارگری» در صورت وقوع جنگ میان اتحاد شوروی و دولت‌های بورژوازی، و می‌خواستم آن را در بولتن تروتسکی منتشر کنم.

پرسش: واکنش تروتسکی به این پیشنهاد چه بود؟

پاسخ: بنا به گفته سدوف، تروتسکی از چاپ کامل مقاله من خودداری کرد و در عوض پیشنهاد داد یادداشت کوتاهی برای سردبیر بنویسم. من نپذیرفتم.

پرسش: چند بار با سدوف ملاقات کردید؟

پاسخ: چندین بار با سدوف دیدار داشتم، اما همان‌گونه که گفتم، این دیدارها مربوط به مسائل روزمره بود. من به او در خرید وسایل برای خانواده تروتسکی کمک می‌کردم و در ازای آن مبلغی دریافت می‌کردم.

پرسش: ما می‌دانیم که تروتسکی به شما پول پرداخت کرده، و نه فقط برای «امور خانگی». توضیح دهید چه نوع کمک مالی از او دریافت کردید.

پاسخ: من تنها دو بار از تروتسکی پول گرفتم، آن هم مبلغی ناچیز: بار نخست ۱۰ دلار برای نیازهای شخصی، و بار دوم، اندکی پیش از عزیمت به فرانسه، ۲۵ دلار.

پرسش: آیا برای فعالیت‌های ضد شوروی از او کمک مالی دریافت نکردید؟

پاسخ: نه، هرگز چنین چیزی دریافت نکردم. /.../

[جلد ۳، صفحات ۳۹ تا ۴۱]

۴. صورت جلسه بازجویی گ. ای. میاسنیکوف؛ ۲۵ ژانویه ۱۹۴۵

/.../

پرسش: ما اطلاع داریم که در دوران تبعید خود، به فعالیت‌های ضد شوروی اشتغال داشتید. جزئیات اقدامات خصمانه‌تان در ایروان را بیان کنید.

پاسخ: در دوران تبعیدم در ایروان، جزو «دولت کارگری چیست؟» را نوشتم و دو اثر «نقدی بر نظریه و عمل حزب کمونیست/اتحاد شوروی (بلشویک‌ها) و کمینترن» و جزو «آخرین فریب» را که در بازداشتگاه تومسک آغاز کرده بودم، به پایان رساندم.^{۱۵}

در این آثار، سیاست‌های نظری و عملی حزب کمونیست و کمینترن را مورد تحلیل قرار دادم و کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی و دولت شوروی را متهم کردم که از اصول انقلاب پرولتری فاصله گرفته و به سوی استقرار نوعی سرمایه‌داری دولتی در کشور حرکت کرده‌اند. استدلال کردم که طبقه کارگر در اتحاد شوروی از نظر سیاسی ناتوان است و برنامه «گروه کارگری» را به تفصیل تشریح کردم. به دلایل فنی، بیشتر کتاب‌هایی که نوشتم منتشر نشدند؛ تنها جزو «دولت کارگری چیست؟» به طور غیرقانونی با دستگاه «هکتوگراف» و در شمارگان ۲۰۰ نسخه چاپ شد. چند نسخه از این جزوه را در میان کارگران کارخانه سفال‌سازی ایروان توزیع کردم، بدین صورت که آن‌ها را در محل‌هایی که کارگران گرد می‌آمدند، مثلاً در دکه‌ی ورودی کارخانه، می‌گذاشتم.

بیشتر نسخه‌های این جزوه را از طریق پست برای کمیته‌های کارخانه‌های زیر فرستادم: «موتویلیخا»، «لیسوا»، «چوسوفسکی» و «لسنر» در لنینگراد و چند کارخانه دیگر. به این ترتیب، حدود ۱۵۰ نسخه را پخش کردم و بقیه را پیش از فرار از مرز نابود نمودم. چند جلد از کتاب‌هایم را نیز به کوزنتسوف، فرستاده مسکو، سپردم تا به هیئت مرکزی «گروه کارگری» برساند.

پرسش: آیا تماس شما با هیئت مرکزی تنها از طریق کوزنتسوف برقرار بود یا افراد دیگری نیز در این میان نقش داشتند؟ توضیح دهید.

^{۱۴} «ایزولاتور» به معنی زندان ویژه زندانیان سیاسی در نظام شوروی است.

^{۱۵} رساله میاسنیکوف با عنوان «آخرین فریب» (که نخستین بار در پاریس، ۱۹۳۱، به روسی منتشر شد) در ترجمه‌های انگلیسی با عنوان The Current Deception یا The Latest Deception شناخته می‌شود. ترجمه فرانسوی آن با عنوان L'Ultime mensonge («دروغ نهایی») منتشر گردیده است.
^{۱۶} موتویلیخا، لیسوا و چوسووی شهرهایی صنعتی در ناحیه اورال، نزدیک پرم، با مجتمع‌های بزرگ ذوب‌آهن بودند. میاسنیکوف سابقه طولانی فعالیت انقلابی در کارخانه‌های موتویلیخا داشت. کارخانه فلزکاری لسنر در لنینگراد در سال ۱۹۲۲ به «کارخانه کارل مارکس» تغییر نام یافت، اما میاسنیکوف همچنان آن را با نام پیشینش یاد می‌کرد.

پاسخ: ارتباط من با هیئت مرکزی پراکنده و ناپیوسته بود. فعالان «گروه کارگری» از مسکو به ایروان می‌آمدند تا مرا ببینند. آنان مرا در جریان فعالیت‌های غیرقانونی خود می‌گذاشتند و من نیز از طریقشان دستوراتم را برای هیئت مرکزی می‌فرستادم.

پرسش: نام فعالان گروه کارگری را که در ایروان به دیدار شما آمدند ذکر کنید.

پاسخ: تنها نامی که به یاد دارم «نیکلای و. کوزنتسوف» است.

پرسش: شما دوباره می‌کوشید هویت همدستان خود در فعالیت‌های خصمانه را پنهان کنید. ما اصرار داریم تمام افرادی را که در دوران تبعید در ایروان با شما در فعالیت غیرقانونی همکاری داشتند، نام ببرید. **پاسخ:** انکار نمی‌کنم که جز کوزنتسوف، افراد دیگری نیز از طرف گروه کارگری به دیدار من در ایروان آمدند، اما نامشان را به یاد نمی‌آورم.

پرسش: آیا این افراد تنها پیک‌هایی منفرد بودند یا گروهی از اعضای اصلی رهبری گروه غیرقانونی کارگری نیز به دیدارتان آمدند؟

پاسخ: اذعان دارم که یک بار چنین گروهی از من دیدار کرد.

پرسش: چه زمانی؟

پاسخ: در تابستان ۱۹۲۷ چند تن از اعضای هیئت مرکزی به دیدارم آمدند و نشست مخفیانه برگزار کردیم.

پرسش: چند نفر از اعضای هیئت مرکزی در این نشست حضور داشتند؟

پاسخ: با احتساب خودم، شش نفر از اعضای هیئت مرکزی حاضر بودند.

پرسش: نامشان را بگویید.

پاسخ: جز خودم، تنها می‌توانم نام «سرگی تیونوف»^{۱۷} را ذکر کنم. از نام بردن سایر شرکت‌کنندگان خودداری می‌کنم.

پرسش: چرا؟

^{۱۷} سرگی یاکولویچ تیونوف (متولد ۱۸۹۴ یا ۱۸۹۶) اقتصاددان و از سال ۱۹۱۶ عضو حزب بلشویک بود. در سال ۱۹۲۲ به «گروه کارگران» پیوست و نخستین‌بار در ۱۹۲۳ بازداشت شد. او به مدت سه سال به شهر مینوسینسک (در سبیری) تبعید گردید. در دهه ۱۹۲۰ سردبیری نشریه مخفی راه کارگر به‌سوی قدرت، ارگان غیرقانونی «گروه کارگران»، را برعهده داشت. در سال ۱۹۲۹ بار دیگر دستگیر و به‌موجب ماده ۵۸-۱۰ قانون جزای جمهوری فدراتیو سوسیالیستی روسیه به سه سال کار اجباری در اردوگاه کار اصلاحی (ITL) محکوم شد. در سال ۱۹۳۲ دوباره بر اساس همان ماده محکوم گردید و دوران حبس خود را در «ایزولاتور ورخنه-اورالسک» مخصوص زندانیان سیاسی گذراند. در ۱۹۳۵ حکم او دو سال دیگر تمدید شد. در ۱۹۳۷ بر اساس همان ماده به هشت سال زندان در اردوگاه‌های کار محکوم گردید؛ و در ۱۹۵۴ نیز مجدداً به موجب همان ماده محکوم شد. از سرنوشت او پس از این تاریخ اطلاعی در دست نیست.

پاسخ: به دلایل اخلاقی شخصی.

پرسش: منظورتان از این «دلایل اخلاقی» چیست؟

پاسخ: من آماده‌ام جان خود را به خطر اندازم و مسئول اعمال خویش باشم، اما نمی‌خواهم دیگران را لو دهم و آنان را در معرض سرکوب احتمالی از سوی ارگان‌های شوروی قرار دهم. اگر در جلسات پیشین و امروز نام برخی از همکارانم در فعالیت‌های اپوزیسیونی را برده‌ام، صرفاً به این دلیل بوده که ظاهراً نهادهای تحقیقاتی پیشاپیش از آنان اطلاع داشته‌اند.

پرسش: چرا گمان می‌کنید که سایر اعضای گروه کارگری و به‌ویژه اعضای هیئت مرکزی برای نهادهای امنیتی شوروی ناشناخته‌اند؟

پاسخ: تا آنجا که اطلاع دارم، آنان تاکنون هدف سرکوب از سوی ارگان‌های دولتی شوروی قرار نگرفته‌اند و باور دارم در حال حاضر در آزادی زندگی می‌کنند، بی‌آنکه مظنون به روابط گذشته‌شان با من باشند.
/.../

[جلد ۳، صفحات ۴۶ تا ۴۷]

۵. صورت جلسه بازجویی گ. ای. میاسنیکوف؛ ۱ فوریه ۱۹۴۵

/.../

پرسش: در آغاز ورودتان به پاریس چه کار می‌کردید؟^{۱۸}

پاسخ: اندکی پس از ورودم به پاریس با «پروودومو»^{۱۹} سردبیر روزنامه آنارکوسندیکالیستی *L'Ouvrier communiste* [کارگر کمونیست] دیدار کردم.

^{۱۸} میاسنیکوف در ۸ مه ۱۹۳۰ به فرانسه رسید.

^{۱۹} آندره پروودومو (André Prudhommeaux) (۱۹۰۲-۱۹۶۸)، روزنامه‌نگار و ناشر چپ‌گرا، در زمان آشنایی با میاسنیکوف از کمونیست‌های شورایی بود، اما در اوایل دهه ۱۹۳۰ به آنارشیزم گرایش یافت. هرچند دیدگاه‌های سیاسی او و میاسنیکوف در طول زمان از هم فاصله گرفت، روابط شخصی‌شان در تمام دوران اقامت میاسنیکوف در فرانسه صمیمانه باقی ماند.

^{۲۰} نشریه *L'Ouvrier communiste* از نظر گرایش سیاسی، در واقع کمونیسم شورایی (council communist) را نمایندگی می‌کرد.

از طریق او با شخصی به نام «ژیگولف - ایرینین»^{۱۱} آشنا شدم. ژيگولف - ایرینین در آن زمان صاحب کسب و کاری کوچک در زمینه شست و شوی ویتترین مغازه‌ها بود و برای من نیز کاری دست‌وپا کرد.

پرسش: ما می‌دانیم که رابطه شما با ژيگولف - ایرینین صرفاً کاری نبود، بلکه در فعالیت‌های خرابکارانه ضد شوروی با او همکاری داشتید. نخست در این باره توضیح دهید.

پاسخ: ژيگولف - ایرینین (نام کوچک و پدرنامش را به یاد ندارم) پیش‌تر در سفارت شوروی در برلین کار می‌کرد. او در سال ۱۹۲۷ از بازگشت به کشور خودداری کرد و از لحاظ سیاسی، گرایش‌های آنارشیستی داشت. در پاریس، سردبیری روزنامه *Путь труда* [راه کار] را بر عهده داشت. دو مقاله من، که در ترکیه نوشته و از آنجا به فرانسه فرستاده بودم، پیش از ورودم به پاریس در همان روزنامه چاپ شد. به محض رسیدنم به پاریس، نخستین تمایلم این بود که با ایرینین در انتشار آن روزنامه همکاری کنم. اما به زودی اختلافاتی میان ما پدید آمد و تمام تماس‌هایم را با او قطع کردم. در واقع، ژيگولف - ایرینین به نظرم فردی مشکوک می‌آمد.

^{۱۱} آلکسی ام. ژيگولف (Aleksei M. Zhigulev) (۱۹۰۵-؟)، مهندس و فارغ‌التحصیل مؤسسه پلی‌تکنیک پتروگراد بود. در سال ۱۹۲۵ در هیئت مأموریت تجاری شوروی در برلین فعالیت داشت. یکی دو سال بعد، او به صورت یک «بازنگشته» (nevozvrashchenets) درآمد؛ یعنی شهروند شوروی‌ای که از اجرای دستور بازگشت به کشور خودداری می‌کرد (در دوران جنگ سرد چنین افرادی را «فراری سیاسی» یا defector می‌نامیدند). ژيگولف به پاریس رفت و در چندین سازمان و نشریه مهاجران روس فعالیت کرد. او غالباً با نام مستعار «ایرینین» (Irinin) می‌نوشت. طبق گزارشی تأیید نشده، وی در سال ۱۹۴۷ به اتحاد شوروی بازگشته است.

^{۱۲} در واقع، پرودومو — نه ژيگولف — در آن زمان در کار شست و شوی شیشه بود؛ از این رو ممکن است حافظه میاسنیکوف دچار لغزش شده باشد یا او عمداً نوعی ابهام ایجاد کرده باشد.

^{۱۳} دو مقاله منتشر شده در پوت ترودا (La Voix du travail)، ارگان دفتر خارجی مخالفان، عبارت بودند از:

— «تسلیم و خط خونین» (Capitulation and the Bloody Line)، شماره ۱، ۱۶ مه ۱۹۳۰، صفحات ۳ تا ۷؛

— «در جهت درک پدیده میاسنیکوف» (Towards an Understanding of the Miasnikov Phenomenon)، شماره ۲، ژوئن ۱۹۳۰، صفحات ۱۰ تا ۱۲.

گمان می‌کردم مأمور پلیس فرانسه است یا دست‌کم با سازمانی از مهاجران سفید مرتبط است.^{۲۴}

او اصرار داشت که با «بورتسِف»، مهاجر سفید مشهور، ملاقات کنم؛ در همان زمان بورتسِف در روزنامه خود *Общее дело* [کار مشترک] علیه من هیاهو به‌پا کرده بود و مرا متهم می‌کرد که در قتل «میخائیل رومانوف» دست داشته‌ام.^{۲۵} این کارزار در تمام مطبوعات مهاجران سفید بازتاب یافت و مرا واداشت که نه‌تنها از ژینگولف - ایرینین فاصله بگیرم، بلکه مدتی در خانهٔ دوستم، «والدشیرگر»، در پناه بمانم.^{۲۶} حدود شش ماه در آپارتمان او زندگی کردم و در تمام این مدت از خانه بیرون نمی‌رفتم.

^{۲۴} ژینگولف (ایرینین) از سوی برخی مهاجران روس - از جمله بوریس بژانوف، مقام پیشین شوروی - به همکاری با سرویس‌های امنیتی شوروی متهم شد. هرچند هیچ سند قطعی در این باره پیدا نشده، رفتار او در آن دوره نشانه‌هایی از تحریک‌گری دارد، و از این‌رو بسیار محتمل است که تحت نفوذ مأموران امنیتی شوروی بوده باشد. پاریس در اوایل دههٔ ۱۹۳۰ یکی از مراکز مهم توطئه‌های اطلاعاتی شوروی به‌شمار می‌رفت. (ویراستار از یوری کراوتز برای این نکته سپاسگزار است.)

^{۲۵} دوک بزرگ میخائیل رومانوف، برادر آخرین تزار روسیه، در ۱۳ ژوئن ۱۹۱۸ در شهر پرم اعدام شد. او نخستین فرد از خاندان رومانوف بود که به دست بلشویک‌ها کشته شد.

^{۲۶} گسست میاسنیکوف از ژینگولف - ایرینین در واقع ماهیتی بسیار دراماتیک داشت. در سوم اکتبر ۱۹۳۰، او شکایتی رسمی نزد پلیس پاریس علیه «الکسی ژینگولف معروف به ایرینین و آرسنی پالکین» تنظیم کرد و آنان را به «سرقت اسنادی که برای دولت شوروی اهمیت داشتند» متهم نمود.

میاسنیکوف در رسالهٔ خود فریب کنونی فهرستی از اسناد مفقودشده را ارائه می‌دهد: نامه‌هایی خطاب به استالین، بوخارین، زینوویف و ریکوف؛ رونوشت گفت‌وگویی با ماکسیم گورکی در ایروان؛ گزارشی از فرار خود از اتحاد شوروی؛ شرح کوتاهی بر مانیفست کمونیست مارکس و انگلس؛ «دربارهٔ دولت کارگری»؛ نقدی بر برنامهٔ کمینترن؛ برنامه و اساسنامهٔ حزب کارگران کمونیست روسیه؛ «سه پرسش»؛ «اندیشه‌های یک ماتریالیست»؛ طرح برنامه‌ای برای انترناسیونال کارگران کمونیست؛ سه فصل از خاطرات میاسنیکوف؛ و غیره.

پرونده در ژانویه تا فوریه ۱۹۳۱ به دادگاه کشیده شد و در مطبوعات مهاجران روس سفید در پاریس بازتاب یافت. متهم، پالکین، در دفاع خود گفت که تنها به خاطر یادداشت‌های میاسنیکوف دربارهٔ قتل میخائیل رومانوف به سراغ آن اسناد رفته بود - یادداشتی که در واقع میاسنیکوف هنوز ننوشته بود. به گفتهٔ پالکین، میاسنیکوف در تلاش بوده تا داستان قتل را به ناشری در ایالات متحده بفروشد. همچنین در جریان دادگاه ادعا شد که او کوشیده این داستان را به بیوهٔ میخائیل بفروشد، اما او این اتهام را به شدت تکذیب کرد. پرونده در نهایت بی‌نتیجه بسته شد.

تنها در آغاز سال ۱۹۳۱ توانستم کاری به عنوان مکانیک در کارگاه «دورکو»^{۲۷} پیدا کنم.

/.../

پرسش /.../: در دوران اقامتتان در خارج، برای انجام فعالیت‌های خصمانه با افرادی در اتحاد شوروی تماس داشتید. در این باره توضیح دهید.

پاسخ: هیچ‌گونه تماسی با هیئت مرکزی «گروه کارگری» نداشتم. به یاد دارم که در سال ۱۹۳۱ جزوه «آخرین فریب» را به نشانی کمیته کارخانه (زاوکوم) کارخانه تسلیحات نظامی پرم (موتویلیخا) پست کردم. این جزوه را در دوران تبعیدم در ایروان نوشته بودم و در همان سال ۱۹۳۱ در پاریس، با هزینه شخصی خود، منتشر کردم. در این جزوه کوشیدم نشان دهم که دموکراسی پرولتری در اتحاد شوروی وجود ندارد و دولت شوروی به دولتی سرمایه‌داری بدل شده است. نوشتم که قدرت دولتی در روسیه به دست بوروکراسی حزبی - شورایی افتاده و خواستار نابودی این بوروکراسی شدم.

پرسش: به‌صراحت بگوییم: شما در این جزوه خواهان سرنگونی نظام موجود در اتحاد شوروی شده بودید؟
پاسخ: در جزوه «آخرین فریب» بر ضرورت اصلاحات بنیادی در اتحاد شوروی تأکید کردم. به‌ویژه خواهان انحلال «شورای کمیسرهای خلق» (ovnarkom) شدم و آن را با کابینه دولت‌های بورژوازی مقایسه کردم. همچنین از عفو عمومی برای تمام زندانیان سیاسی بازداشت‌شده به‌اتهام فعالیت ضد شوروی سخن گفتم، بر ضرورت سلب اختیارات قضایی از «گ.پ.او.» (پلیس سیاسی) تأکید کردم و از لزوم تشویق به شکل‌گیری دیدگاه‌های مخالف حزب کمونیست (بلشویک‌ها) و دولت شوروی نوشتم.

پرسش: جز به پرم، به چه مکان‌های دیگری در اتحاد شوروی ادبیات ضد شوروی فرستادید؟
پاسخ: دیگر هیچ ارسالی به اتحاد شوروی نداشتم. از جزوه «آخرین فریب» هزار نسخه چاپ شد و همه آن‌ها را در خارج توزیع کردم.

پرسش: از چه طریقی؟

پاسخ: ابتدا کوشیدم آن‌ها را از طریق یکی از مغازه‌های متعلق به مهاجران سفید در پاریس به فروش برسانم، اما پذیرفته نشد. سپس تصمیم گرفتم خودم جزوه را پخش کنم. تنها توانستم چند ده نسخه بفروشم. چند نسخه را برای «حزب کمونیست کارگری آلمان» [KAPD]، «کنگره اتحادیه‌های صنعتی آمریکا» [CIO؟]، «حزب کارگر مستقل» در انگلستان و چند نسخه هم به بلژیک فرستادم. افزون بر این، چند جزوه نیز به رهبران جنبش آنارکوسندیکالیستی فرانسه دادم که در آن زمان با آنان رابطه شخصی برقرار کرده بودم.

^{۲۷} طبق متن بازجویی چنین آمده است. بر اساس پرونده پلیس فرانسه، میاسنیکوف در کارگاه آقای دوکرو، واقع در خیابان Rue de la Croix Nivert ۱۱۰۷ (منطقه پانزدهم پاریس)، به عنوان قفل‌ساز مشغول به کار بود.

پرسش: مشخصاً با چه کسانی؟

پاسخ: با ناشران نشریهٔ آنارکوسندیکالیستی انقلاب پرولتری (La Révolution prolétarienne)، یعنی «روبر لوزون» و «پیر مونات» ملاقات کردم. آنان به من در یافتن کار کمک کردند. چون هر دو آنارکوسندیکالیست بودند، دیدگاه‌هایشان با عقاید من نزدیکی داشت و رابطهٔ دوستانه‌ای میان ما برقرار شد. از سال ۱۹۳۱ در زندگی عمومی آنارکوسندیکالیست‌های فرانسه شرکت می‌کردم و عضو «کنفدراسیون عمومی واحد کار» [CGTU] بودم.^{۲۸}

همچنین با «ترن»، دبیرکل پیشین کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست فرانسه [PCF]، روابط خوبی داشتم.^{۲۹} او در مخالفت با کمینترن و رهبری حزب کمونیست فرانسه قرار داشت. آنچه ما را به هم نزدیک می‌کرد، اندیشهٔ ایجاد یک «انترناسیونال کارگری» جدید بود. من اساسنامه و برنامهٔ پیشنهادی برای انترناسیونالی آینده را که در زمان اقامتم در ترکیه نوشته بودم، به او دادم. هدفم این بود که تمام جریان‌های جنبش کارگری بین‌المللی را که در مخالفت با انترناسیونال سوم قرار داشتند، گرد هم آورم.

طرح من به دست ترن به فرانسوی ترجمه شد، با دستگاه پلی‌کپی تکثیر گشت و در فرانسه توزیع شد. ترن چند نسخه از آن را نیز به آلمان، بلژیک و آمریکا فرستاد.

باید بگویم که ما تلاش کردیم نوعی مرکز هماهنگی برای تمام گروه‌های مخالفی که به کمینترن نپیوسته بودند ایجاد کنیم، اما در نهایت این طرح به نتیجه‌ای نرسید.

/.../

در سال ۱۹۳۴ بیانیه‌ای خطاب به کارگران فرانسه نوشتم و دو هزار نسخه از آن را چاپ کردم. در این بیانیه درباره‌ی فضای ترور در اتحاد شوروی و تعقیب و آزار گستردهٔ مخالفان سیاسی به جرم فعالیت‌های غیرقانونی نوشتم. همچنین ذکر کردم که «سرگئی تیونوف»، سردبیر پیشین نشریهٔ راه کارگران به سوی قدرت، ارگان

^{۲۸} نشریهٔ ماهانهٔ La Révolution Prolétarienne (انقلاب پرولتری)، به ابتکار پیر مونات (Pierre Monatte, ۱۸۸۱-۱۹۶۰) و روبر لوزون (Robert Louzon, ۱۸۸۲-۱۹۷۶) منتشر می‌شد و در دههٔ ۱۹۳۰ میزبان نوشته‌هایی از سوسیالیست‌ها، سندیکالیست‌ها و آنارشئیست‌ها بود. هرچند مونات و لوزون در گذشته گرایش آنارکو-سندیکالیستی داشتند، در این دوره بیشتر از آن فاصله گرفته بودند؛ همان‌گونه که اتحادیهٔ کارگران متحد (CGTU) که در سال ۱۹۲۲ با گرایش آنارکو-سندیکالیستی از CGT (بزرگ‌ترین فدراسیون کارگری فرانسه) جدا شده بود، به تدریج اصلاح‌طلب شد و در سال ۱۹۳۶ بار دیگر در CGT ادغام گردید.

^{۲۹} آلبر ترنت (Albert Treint, ۱۸۸۹-۱۹۷۱) در سال ۱۹۲۸ از حزب کمونیست فرانسه (PCF) اخراج شد و در دههٔ بعد از آن، از ضد استالینیست‌های فعال بود.

رسمی گروه کارگری، شش سال است که در زندان به سر می‌برد و در سیاه‌چال‌های «گ.پ.او.» در حال فرسایش است.

در آن بیانیه موضعی قاطع علیه حزب کمونیست بلشویک (و.ک.پ.ب) و دولت شوروی گرفتم و کارگران را فراخواندم تا آزادی تیونوف را مطالبه کنند.^{۳۰}

پرسش: منبع اطلاعات افتراآمیزی که دربارهٔ اتحاد شوروی در بیانیه‌تان استفاده کردید چه بود؟

پاسخ: خبر بازداشت سرگئی تیونوف به دست گ.پ.او. را از «وولینتسِف»، کارمند پیشین کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست بلشویک که از اتحاد شوروی گریخته بود، شنیدم. همچنین با یک تبعهٔ بلژیکی که پیش‌تر در مسکو کار کرده بود گفت‌وگو داشتم، و نیز با «لازارویچ»، آنارکوسندیکالیست دیگری که از اتحاد شوروی گریخته بود.^{۳۱}

اطلاعاتی که از گفت‌وگو با این افراد به دست آوردم، در تنظیم بیانیه‌ام به کار رفتم. از دو هزار نسخهٔ چاپ‌شده، حدود ۱۵۰۰ نسخه را میان اتحادیه‌های آنارکوسندیکالیستی فرانسه توزیع کردم؛ ۴۰۰ نسخه نیز در جریان بازرسی از سوی پلیس فرانسه ضبط شد.

پرسش: و صد نسخه‌ی باقیمانده چه شد؟

پاسخ: ممکن است برای توزیع در کشورهای دیگر فرستاده باشم، اما اکنون دقیق به یاد نمی‌آورم.

پرسش: آیا نسخه‌ای از آن به اتحاد شوروی هم ارسال شد؟

^{۳۰} متن کامل بیانیهٔ میاسنیکوف (Appeal) را می‌توان در نشانی زیر یافت:

<http://www.left-dis.nl/f/miasrp.htm>

این بیانیه در نشریهٔ *La Révolution prolétarienne*، شمارهٔ ۱۷۸، تاریخ ۱۰ ژوئیه ۱۹۳۴، صفحهٔ ۲۶۲ منتشر شده است.

^{۳۱} نیکلای ایوانوویچ لازارویچ (Nikolai Ivanovich Lazarevich، ۱۸۹۵-۱۹۷۵) در واقع از اتحاد شوروی «فرار» نکرد. او در سال ۱۹۲۴ به دلیل فعالیت‌های آنارکو-سندیکالیستی در مسکو بازداشت و در پی کارزار اعتراضی بین‌المللی در سال ۱۹۲۶ از کشور تبعید شد.

پاسخ: تا آنجا که حافظه‌ام یاری می‌کند، چند نسخه از آن را به نشانی کمیته کارخانه در «موتویلیخا» (پرم) پست کردم. امیدوار بودم که روابط پیشینم با محافل مخالف در موتویلیخا همچنان برقرار باشد و بیانیه‌ام خطاب به کارگران فرانسه با همدلی و پشتیبانی روبه‌رو شود.

باید بگویم که پس از انتشار این بیانیه در سال ۱۹۳۴، پلیس فرانسه مرا بازداشت کرد و به دخالت در امور داخلی فرانسه متهم ساخت. حکمی صادر شد که به موجب آن می‌بایست از خاک فرانسه اخراج می‌شدم. مرا با این شرط از بازداشت آزاد کردند که ظرف سه روز کشور را ترک کنم.^{۳۲} اما از اجرای این دستور سر باز زدم و در منزل دوستم «آنری باره» پنهان شدم.^{۳۳}

دو ماه بعد، به درخواست «ژوهو»، دبیرکل کنفدراسیون عمومی کار (CGT)، حکم اخراجم از فرانسه لغو شد. در همان سال ۱۹۳۴ پاریس را ترک کردم و به شهر «کولومیه» رفتم، جایی که در ساخت کلینیکی برای دکتر «رنه آربلتیه» کار گرفتم. تا سال ۱۹۳۶ در آنجا مشغول به کار بودم و سپس به پاریس بازگشتم.

پرسش: پس از بازگشت به پاریس کجا کار می‌کردید؟

پاسخ: در نمایشگاه بین‌المللی استخدام شدم و تا سال ۱۹۳۷ در آنجا کار می‌کردم. در همان زمان سرگرم نگارش کتابی با عنوان «پیروزی و شکست طبقه کارگر در اتحاد شوروی، یا چه کسی به اکتبر خیانت کرد - لنین؟ تروتسکی؟ استالین؟» بودم. نگارش کتاب را به پایان رساندم، اما موفق به انتشارش نشدم. اگر بازجویی اقتضا کند، می‌توانم محتوای آن را به اختصار توضیح دهم.

پرسش: دشمنی شما با دولت شوروی و تهمتهایی که علیه حزب کمونیست بلشویک (و.ک.پ.ب) زده‌اید، کاملاً شناخته شده است، بنابراین نیازی نیست درباره محتوای افتراآمیز کتابتان درنگ کنیم. بگویید پس از آن چه کردید؟

پاسخ: پس از پایان کار در پاریس فرانسه در نمایشگاه بین‌المللی، مدتی بیکار بودم. در سال ۱۹۳۸ در کارخانه «لوسترا» که به پرداخت و رنگ‌آمیزی پوست حیوانات می‌پرداخت، مشغول به کار شدم، اما پس از شش ماه اخراج شدم. در پایان همان سال، در یک شرکت خصوصی که قطعات یدکی مترو تولید می‌کرد، به‌عنوان

^{۳۲} هیچ سندی از بازداشت میاسنیکوف توسط پلیس فرانسه در سال ۱۹۳۴ در دست نیست و هیچ حکم

اخراجی نیز علیه او صادر نشده است. احتمالاً او در بازجویی‌های بعدی کوشیده است پیشاپیش برای

بازداشت خود در منطقه آزاد فرانسه در سال ۱۹۴۲ توجیهی بسازد.

^{۳۳} آنری باره (Henri Barré، ۱۸۹۸-۱۹۷۲)، همانند آلبر ترنت، در سال ۱۹۲۸ از حزب کمونیست فرانسه

اخراج شد و از ضد استالینیست‌های سرسخت به‌شمار می‌رفت.

مکانیک استخدام شدم. در همان دوران کتابی درباره گذار از انقلاب بورژوازی به انقلاب سوسیالیستی با عنوان «روایت جنبش کارگری در موتویلیخا» نوشتم. باید بگویم در این کتاب هیچ حمله‌ای به حزب و.ک.پ.ب نکرده‌ام.

پرسش: منظورتان این است که فعالیت‌های خرابکارانه‌تان علیه اتحاد شوروی را متوقف کرده بودید؟
پاسخ: بله، در آن زمان مبارزه‌ام علیه حزب و.ک.پ.ب را متوقف کرده و دیگر اقدامی در آن راستا انجام نمی‌دادم.

پرسش: درست نیست که شما، به‌عنوان دشمن سرسخت قدرت شوروی، تا همین اواخر در فعالیت‌های خرابکارانه علیه دولت شوروی شرکت داشته‌اید؟ پنهان کاری نکنید و حقیقت را بگویید!
پاسخ: من چیزی را از بازجویی پنهان نکرده‌ام و فقط حقیقت را می‌گویم. تمام ماجرای مبارزه‌ام علیه حزب و.ک.پ.ب را گفته‌ام و چیزی برای افزودن ندارم.

پرسش: «چیزی برای افزودن ندارم» یعنی می‌خواهید ارتباط خود را با سرویس‌های اطلاعاتی خارجی که علیه شوروی فعالیت می‌کردند پنهان کنید؟

پاسخ: من هرگز هیچ‌گونه ارتباطی با سرویس‌های اطلاعاتی خارجی نداشتم، بنابراین چیزی برای پنهان کردن وجود ندارد. باور کنید که در دوره اخیر، نه تنها به هیچ وجه علیه دولت شوروی اقدامی نکردم، بلکه با توجه به شرایط جنگ، ضروری دانستم که هرگونه مبارزه علیه حزب و.ک.پ.ب را متوقف کنم و حتی کارگران فرانسوی را به پشتیبانی از اتحاد شوروی فراخواندم.

پرسش: تلاش می‌کنید خود را میهن‌دوست دولت شوروی جلوه دهید، اما این کار بی‌فایده است. بگویید در دوران اشغال فرانسه توسط آلمان‌ها چه می‌کردید؟

پاسخ: در دوران اشغال آلمان‌ها، به‌عنوان مکانیک در کارگاهی مشغول تولید قطعات یدکی برای مترو بودم. سپس در اوایل سال ۱۹۴۱ دستگیر شدم.

پرسش: شرایط دستگیری‌تان توسط آلمان‌ها چه بود؟

پاسخ: در ۲۳ ژوئن ۱۹۴۱ تصمیم گرفتم به سفارت شوروی در پاریس بروم تا اجازه بازگشت به اتحاد شوروی بگیرم، یا دست کم خدمات خود را به مقامات شوروی پیشنهاد کنم. اما سفارت در آن زمان در تصرف آلمانی‌ها بود و همان‌جا مرا بازداشت کردند. وقتی رسیدند در سفارت چه می‌کردم، پاسخ دادم که سه پسر دارم که در سن خدمت نظام وظیفه‌اند و در اتحاد شوروی زندگی می‌کنند، و به سفارت آمده بودم تا از سرنوشت آنان جويا شوم. آلمانی‌ها مدارکم را بررسی کردند و سپس به شرط آن که هر روز در گشتاپو ثبت حضور کنم، مرا آزاد کردند. مجبور بودم این کار را سه ماه انجام دهم و پس از آن از این تعهد رها شدم.

پرسش: واضح است که آلمانی‌ها از شما فقط ثبت حضور نمی‌خواستند، بلکه همکاری هم مطالبه کرده‌اند، نه؟ پاسخ: نه، من هیچ‌گونه تعهدی برای همکاری با آلمانی‌ها ندادم و نمی‌توانستم هم بدهم، چون به شدت با آنان مخالف بودم. تا ژوئیه ۱۹۴۲ به عنوان ماشین‌کار به کار تولیدی مشغول بودم، سپس به منطقه آزاد فرانسه، به شهر تولوز، گریختم. یک ماه پس از ورودم به تولوز، پلیس فرانسه مرا بازداشت کرد.

پرسش: به چه دلیل؟

پاسخ: پلیس گفت علت بازداشت من این است که در سال ۱۹۳۴ باید به عنوان بیگانه از فرانسه اخراج می‌شدم. اما وقتی سندی ارائه دادم که نشان می‌داد دستور اخراج لغو شده است، اتهام جدیدی به من زدند — این که «تروریست» هستم.

پرسش: پلیس بر چه اساسی شما را «تروریست» خواند؟

پاسخ: تنها یک‌بار بازجویی شدم و سپس به اردوگاه کار اجباری نزدیک تولوز فرستاده شدم. هفت ماه در آن اردوگاه بودم. در آوریل ۱۹۴۳، همراه با دیگر زندانیان، به اردوگاه «سولاک» در ۹۰ کیلومتری بوردو منتقل شدم.

در اوت ۱۹۴۳ از آنجا گریختم و به پاریس بازگشتم، جایی که تا زمان آزادسازی شهر از اشغال آلمان‌ها به صورت مخفیانه زندگی کردم.^{۳۴}

^{۳۴} در پاسخ میاسنیکوف چندین نکته نادرست وجود دارد که بر اساس پرونده پلیس فرانسه روشن شده است:

(۱) میاسنیکوف در اردوگاه رِسیبدو (Récébédou) در نزدیکی تولوز، بیش از دو ماه بازداشت نبوده است؛

پرسش: شما روایت‌های متناقضی درباره شرایط بازداشت‌تان به‌دست آلمانی‌ها و پلیس فرانسه، و نیز درباره مدت اقامتتان در اردوگاه‌ها ارائه می‌دهید. به‌وضوح می‌کشید کار خیانت‌آمیز خود در فرانسه در دوران اشغال آلمان را پنهان کنید. در بازجویی بعدی باید حقیقت را بگویید.

[جلد سوم، صفحات ۵۶ تا ۶۲]

۶. صورت‌جلسه بازجویی گ. ای. میاسنیکوف؛ ۶ مارس ۱۹۴۵

/.../

پرسش: پس از آزادسازی پاریس از دست آلمانی‌ها چه کردید؟

پاسخ: به کارم به‌عنوان مکانیک در شرکت «وربوم و دوروشار» (Verboom & Durouchard) ادامه دادم و قطعات فلزی برای مترو پاریس می‌ساختم. در ۲۷ نوامبر ۱۹۴۴ کارم را به‌خاطر تصمیمم برای عزیمت به اتحاد شوروی ترک کردم.

پرسش: با وجود اینکه شما دشمن سرسخت دولت شوروی هستید، تصمیم گرفتید به اتحاد شوروی سفر کنید. هدف و نیت شما از آمدن به شوروی چه بود؟

(۲) سپس او به عنوان کارگر اجباری به خدمت سازمان تود آلمان (Organisation Todt) گمارده شد تا در ساخت استحکامات دفاعی دیوار آتلانتیک در جنوب غرب فرانسه کار کند؛

(۳) هرچند ممکن است میاسنیکوف هنگام کار برای آلمانی‌ها در شهر سولاک (Soulac) نزدیک بوردو زندگی کرده باشد، اما در اردوگاه کار اجباری زندانی نبوده است؛

(۴) در ژوئیه ۱۹۴۳ از کار اجباری آزاد شد و به‌طور قانونی به پاریس بازگشت و تا زمان آزادی فرانسه در همان نشانی سابق خود زندگی کرد.

در زمان بازداشت میاسنیکوف در تولوز، کارت شناسایی خارجی او به عنوان کارگر صنعتی منقضی شده بود؛ به نظر می‌رسد این مسئله علت واقعی فرار او به منطقه آزاد فرانسه بوده، نه مشارکت قهرمانانه در جنبش مقاومت. بی‌تردید میاسنیکوف می‌دانست که ام.ک.ب. (NKGB) هر نوع همکاری با نازی‌ها — حتی کار اجباری — را خیانت تلقی می‌کرد.

پاسخ: قصد داشتم در وزارت امور خارجه کار کنم یا به عنوان خبرنگار برای یکی از روزنامه‌های سراسری فعالیت کنم.

پرسش: و در زمینه مبارزه با قدرت شوروی چه قصد داشتید انجام دهید؟

پاسخ: اجازه‌ای را که برای بازگشت به اتحاد شوروی به من داده بودند، به عنوان قانونی شدن گروه کارگری تعبیر کردم، به این معنی که گروه می‌توانست در شرایط قانونی به فعالیت اپوزیسیونی بپردازد. در آغاز قصد داشتم نشریه‌ای منتشر کنم که تمام عناصر حامی افکارم را گرد آورد و بدین وسیله زمینه را برای سازمان‌دهی یک حزب دوم فراهم کند.

پرسش: این «حزب دوم» که از آن سخن می‌گویید چیست؟

پاسخ: پس از ورودم به اتحاد شوروی، در نظر داشتم بر پایه مانیفست گروه کارگری که در سال ۱۹۲۳ نوشته بودم، حزب دومی تشکیل دهم. مطابق برنامه من، این حزب قرار بود در تمامی سازمان‌های اجتماعی و دولتی شوروی — مانند شوراهای (سویت‌ها)، اتحادیه‌های کارگری و تعاون‌ها — با و.ک.پ. (ب) رقابت کند. نمونه‌ای از نظام سیاسی مورد نظرم، نظام دوحزبی در ایالات متحده بود. با اتکا به تجربه رقابت دو حزب دموکرات و جمهوری خواه در آمریکا، تصور می‌کردم که در شوروی نیز می‌تواند دو حزب پدید آید: و.ک.پ. (ب) و حزب دوم به رهبری من، میاسنیکوف، که در تمام مسائل موضعی مخالف و.ک.پ. (ب) اتخاذ خواهد کرد.

پرسش: برای سازمان‌دهی این حزب بر کدام عناصر حساب می‌کردید؟

پاسخ: عمدتاً بر آن بخش‌هایی از طبقه کارگر و دهقانانی که برنامه ما را می‌پذیرفتند، حساب می‌کردم.

پرسش: دقیق‌تر بگویید؟

پاسخ: در قدم اول انتظار داشتم بر بقایای گروه کارگری و بر کلیه عناصر، از جمله اعضای و.ک.پ. (ب)، که پس از انتشار اعلامیه از جانب من جانب من را می‌گرفتند تکیه کنم.

پرسش: کدام اعلامیه؟

پاسخ: اعلامیه اعلان قانونی شدن «گروه کارگری».

پرسش: مشخصاً با چه افرادی از ارتباطات پیشین ضدشوروی تان قصد داشتید تماس برقرار کنید؟
پاسخ: هر گونه تماس از دل فعالیت عملی آینده‌ام برخواهد خاست. اکنون نمی‌توانم اسامی را نام ببرم، زیرا از سال ۱۹۲۸ در خارج زندگی کرده‌ام و هرگز وابستگی مداوم با سازمان‌های غیرقانونی ضدشوروی نداشتم.

/.../

[جلد ۳، صفحات ۶۶-۶۷]

۷. گ. ای. میاسنیکوف به کمیسار خلق در امور خارجه، و. م. مولوتوف^{۳۵}

۱ آوریل ۱۹۴۵

بیانیه

حق پناهندگی یکی از بزرگ‌ترین دستاوردهایی است که در نبردهای تاریخی نیروهای غول‌آسای آزادی، اندیشه و آفرینش در برابر نیروهای بندگی، ستم، خشونت و تاریک‌اندیشی به دست آمده است. حتی دستگاه تفتیش عقاید نیز ناچار به پذیرش آن شد.

بر پایه سنتی دیرینه، هر دولتی که به یک پناهنده سیاسی اجازه ورود به قلمرو خود را می‌دهد، بدین‌سان از پیگرد او به‌خاطر اعمالی که پیش از صدور ویزا انجام گرفته صرف‌نظر می‌کند. آنری گیلبو، ژاک سادول، موریس تورز^{۳۶} هر سه در زمان جنگ فراری بودند، اما به‌محض آن که ویزا دریافت کردند، احکام محکومیت‌شان لغو شد و توانستند آزادانه زندگی و فعالیت کنند. هزاران نمونه مشابه وجود دارد.

^{۳۵} در یازدهمین کنگره حزب کمونیست روسیه (بلشویک) در سال ۱۹۲۲، مولوتوف با ستایش از اخراج میاسنیکوف از حزب سخن گفت و با طنز و تمسخر برنامه او برای آزادی بیان و مطبوعات — حتی برای آنارشپیست‌ها — را نکوهش کرد. تروتسکی نیز در همان کنگره با لحنی مشابه از او انتقاد نمود.

^{۳۶} روزنامه‌نگار آنری گیلبو (Henri Guilbeaux, ۱۸۸۵-۱۹۳۸) از نخستین سوسیالیست‌های فرانسوی بود که از انقلاب بلشویکی حمایت کرد و در سال ۱۹۱۷ به روسیه رفت. او در سال ۱۹۱۹ به جرم خیانت به وطن غیباً به مرگ محکوم شد، اما

من اندیشمند و نویسنده‌ای کارگرم که در مقام پناهنده در فرانسه می‌زیستم و از سوی دولت زادگاهم دعوت شدم تا بازگردم. بازگشتم — و از فرودگاه مستقیماً به زندانِ اِن.ک.و.د منتقل و به ادارهٔ ضداطلاعات تحویل داده شدم، جایی که اتهاماتی وقیح و هولناک علیه من جعل می‌شود. این رفتار با تمسخر آشکار، آزار انتقام‌جویانه و محرومیت‌های شدید همراه است.

اگر «ایمان» (عقاید) من با زندگی آزاد در اتحاد شوروی ناسازگار است، تقاضا دارم امکان خروج دوباره از کشور برایم فراهم شود. در فرانسه به‌عنوان مکانیک کار می‌کردم. طبق دستور سفارت، استعفا دادم و شغلم را ترک کردم و اکنون در «ذخیرهٔ پرسنلِ اِن.ک.و.د» به سر می‌برم.

دستمزد ساعتی ۲۸ فرانک بود و در ماه ۲۰۸ ساعت کار می‌کردم: $26 \times 208 = 5408$ فرانک (با در نظر گرفتن قدرت خرید تقریبی فرانک در سال ۱۹۴۱). خواهمشدم دستور فرمایید دستمزد من از روزی که کارم را ترک کرده‌ام تا روزی که دوباره سر کار خواهم رفت، محاسبه و پرداخت شود.

با احترام،

گ. میاسنیکوف

[جلد ۳، صص. ۶۶-۶۷]

۸. گ. ای. میاسنیکوف به کمیسار خلق در امور امنیت دولتی

[آوریل ۱۹۴۵]

به شهروند کمیسار خلق امنیت دولتی

بیانیه

رژیم زندانیان سیاسی در زندان‌های تزار مترادف بود با هرچه بربرانه، بی‌رحمانه، انتقام‌جویانه و سنگدلانه.

بعدها عفو گردید و در ۱۹۳۰ به فرانسه بازگشت. گیلبو در شوروی با حمایت از تروتسکی اعتبار خود را از دست داد و پس از بازگشت به فرانسه، به تدریج به فاشیسم گرایش یافت.

افسر ارتش فرانسه ژاک سادول (Jacques Sadoul ۱۸۸۱-۱۹۵۶) در مأموریتی دیپلماتیک به روسیه رفت اما به بلشویک‌ها پیوست. او نیز غیباً از سوی دادگاه نظامی فرانسه به مرگ محکوم شد ولی در محاکمهٔ مجدد پس از بازگشت به فرانسه در سال ۱۹۲۴ تبرئه گردید. وی در جنگ جهانی دوم با رژیم ویشی همکاری کرد.

موریس تورز (Maurice Thorez ۱۹۰۰-۱۹۶۴)، رهبر دیرپای حزب کمونیست فرانسه (۱۹۳۰-۱۹۶۴)، در اکتبر ۱۹۴۰ از واحد نظامی خود در ارتش فرانسه فرار کرد و به شوروی گریخت. او در فرانسه غیباً به مرگ محکوم شد، اما پس از آزادی فرانسه در ۱۹۴۴ بخشوده شد. به نظر می‌رسد تورز در همان هواپیمایی بوده که در ژانویه ۱۹۴۵، میاسنیکوف را نیز به مسکو برد.

مردم روسیه علیه رژیم تزار مبارزه کردند. حزب ما، حزب بلشویک‌ها، یکی از نیروهای اصلی این میدان نبرد بود و من، به‌عنوان عضوی از این حزب، یکی از رزمندگان آن. از این رو فرصت آن را داشتم تا همه «نعمت‌های» آن رژیم ملعون را شخصاً تجربه کنم. به‌خاطر عضویت در این حزب، سه بار به کار اجباری محکوم شدم و یک‌بار دیگر نیز به جرم نگهداری و ساخت مواد منفجره و گلوله (می‌توانید سخن مرا باور کنید، شهروند کمیسار، که بمب‌هایی که ما می‌ساختیم برای «دسر» خاندان رومانوف و نوکرانشان آماده نشده بود!)^{۳۷} در هشت سالی که در زندان‌ها و تبعیدگاه‌های کار اجباری به سر بردم، نه در مرحله بازجویی مقدماتی و نه پس از صدور حکم، هرگز از حقوق زیر محروم نشدم:

1- مکاتبه با خویشان و دوستان؛

2- دریافت دیدار از خویشان و دوستان

۳- داشتن نوشت‌افزار و امکان پرداختن به کار ادبی.

آن روز چنین بود. و امروز، گویی هوای پاریس برایم زیان‌آور بوده، مرا فریب دادند تا بازگردم و در آن برزخ جسم و جان شهروندان شوروی افکنده شدم- در دخمه‌های پلیس مخفی. در سلولی تنگ، بی‌نور و بی‌هوا، تقریباً بی‌غذا، بی‌دخانیات، بی‌دیدار، بی‌قلم و کاغذ، و در سکوت اجباری.

اکنون که سه ماه است در این برزخ به سر می‌برم، لابد دیگر از هر آلودگی پاک شده‌ام و روح‌ام رستگار. پس دست‌کم اجازه دهید از همان امتیازاتی برخوردار باشم که رژیم تزار برای زندانیان سیاسی قائل بود.

با احترام نسبت به این نهاد و رئیس آن^{۳۸}؛

گ. میاسنیکوف

[جلد ۳، پاکت جداگانه]

^{۳۷} میاسنیکوف با تسلطی که بر زبان فرانسوی داشت، در نوشته خود بازی زبانی (ایهام)ی میان دو معنای واژه bomb/bombe انجام داده است.

^{۳۸} این نامه از روی رونوشت تایپ‌شده‌ای ترجمه شده که در پرونده سازمان امنیت دولتی شوروی (NKGB) میاسنیکوف یافت شده است. در پایین همان نسخه، یادداشت تصمیم ب. ز. کوبولوف، معاون کمیسار امنیت داخلی، آمده است:

«به پرونده افزوده شود. تا زمانی که میاسنیکوف با صراحت درباره فعالیت‌های ضد شوروی خود سخن نگوید، اقدامی صورت نگیرد. این تصمیم به او ابلاغ شود.»

۹. صورت جلسه بازجویی گابریل ایلیچ میاسنیکوف؛ ۷ مه ۱۹۴۵

سؤال: در «منطقه آزاد» فرانسه چه می کردید؟

پاسخ: ظرف یک ماه پس از ورودم به تولوز، توسط پلیس فرانسه بازداشت شدم. /.../

پس از آن که به من اتهام وارد شد، به کنسول آمریکا در ویشی مراجعه کردم و از او خواستم که مرا به عنوان یک شهروند شوروی که نمی خواهد به عنوان گروگان به آلمانی ها تحویل داده شود، تحت حمایت خود بگیرد. در بیانیه ای که به کنسول آمریکا نوشتم، ذکر کردم که در دوران اقامتم در اتحاد شوروی، در چندین مقام مسئول خدمت کرده ام و فهرست آن ها را آوردم. سپس توضیح دادم که به دلایل سیاسی، مبارزه ای مخالف با کمیته مرکزی حزب کمونیست (بلشویک ها) آغاز کرده و به همین سبب به فرانسه مهاجرت کرده ام.

با وجود این، دولت شوروی تابعیت مرا لغو نکرده بود. از کنسول خواستم این موضوع را در نظر گیرد و برای جلوگیری از تحویل به آلمانی ها از سوی مقامات ویشی، به من یاری رساند. این بیانیه موجب شد اقدامات پلیس محدود شود و مرا به اردوگاه کار اجباری فرانسوی فرستادند.

[جلد ۳، صص. ۷۰ تا ۷۲]

۱۰. صورت جلسه بازجویی گابریل ایلیچ میاسنیکوف؛ ۱۹ اکتبر ۱۹۴۵

سؤال: پس از بازگشت به اتحاد شوروی، آیا دیدگاهتان نسبت به فعالیت های جناحی تغییر کرده است؟

پاسخ: دیدگاه من تغییر نکرده و قصدی برای تغییر آن ندارم.

سؤال: آیا هنگام بازگشت به اتحاد شوروی قصد داشتید بر اساس باورهای سیاسی خود، که پیش تر توضیح داده اید، فعالیت کنید؟

پاسخ: وقتی به اتحاد شوروی باز می گشتم، تصورم این بود که امکان کار برای ایجاد حزبی نو را خواهم داشت.

سؤال: آیا مطلب دیگری درباره اتهامات علیه خود برای افزودن دارید؟

پاسخ: دربارهٔ اتهامات مطرح شده، به طور کامل گواهی‌هایی را که پیش‌تر داده‌ام تأیید می‌کنم و چیز تازه یا مهمی برای افزودن ندارم.

سؤال: آیا بیانیه یا درخواستی در ارتباط با روند رسیدگی به پرونده‌تان دارید؟

پاسخ: فقط این که تقاضا دارم از بازداشت آزاد شوم، به شرط آن که تعهد دهم در هیچ نوع فعالیت سیاسی جناحی شرکت نکنم. /.../

سؤال: با توجه به این که همچنان در موضع سیاسی خصمانه‌تان نسبت به حزب کمونیست (بلشویک) پایدار مانده‌اید، با چه جرأتی درخواست لغو تدابیر بازدارنده علیه خود را مطرح می‌کنید؟

پاسخ: من، در حالی که بر باورهای سیاسی خود پایدارم، از هرگونه فعالیت سیاسی بدون اجازهٔ مقامات مربوطه خودداری خواهم کرد.

سؤال: آیا درخواست یا بیانیهٔ دیگری دارید؟

پاسخ: نه، هیچ درخواست یا بیانیهٔ دیگری ندارم. /.../

[جلد ۳، صص. ۹۵ و تا ۹۶]

۱۱. از صورت جلسهٔ دادگاه – ۲۴ اکتبر ۱۹۴۵ – «بسیار محرمانه»

صورت جلسهٔ نشست غیرعلنی «هیئت نظامی دیوان عالی اتحاد شوروی»

شهر: مسکو

ریاست جلسه: سرهنگ ژنرال و. و. اولریخ

اعضا: سرتیپ دادرسی آ. م. اورلوف

سرتیپ دادرسی ای. ا. ماتولیویچ

منشی: سروان دادرسی مازور

در ساعت ۵۰:۲۰، رئیس جلسه تشکیل دادگاه نظامی را اعلام کرد و توضیح داد که هدف از این نشست بررسی پرونده گابریل ایلیچ میاسنیکوف است که بر اساس ماده ۵۸-۱ الف قانون جزای جمهوری فدراتیو سوسیالیستی روسیه تحت تعقیب قرار گرفته است. /.../

رئیس دادگاه: متهم میاسنیکوف، آیا از اتهامی که به شما وارد شده آگاه هستید و گناه خود را می‌پذیرید؟
متهم: از اتهام مطرح شده آگاهم؛ اما نمی‌توانم خود را گناهکار بدانم، چرا که باورهایی که دارم ناشی از خطای من نیست.

اتهام‌نامه با واقعیت منطبق نیست، به دلایل زیر:

نخست، در کیفرخواست آمده است که میاسنیکوف در ژانویه ۱۹۴۵ توسط ارگان‌های امنیتی دولت شوروی به سبب فعالیت‌های ضدشوروی بازداشت شد. از این گونه نوشته چنین برمی‌آید که گویا من در تمام آن مدت در خاک شوروی بوده‌ام و در آن‌جا فعالیت ضدشوروی می‌کرده‌ام، در حالی که من در فرانسه زندگی می‌کردم و به شیوه‌ای فریب کارانه به اتحاد شوروی آورده شدم...

رئیس دادگاه: نحوه ورود شما به اتحاد شوروی بخشی از اتهامات نیست...

متهم: اما می‌خواهم شرایطی را توضیح دهم که در آن، توسط ارگان‌های امنیتی بازداشت شدم.

دوم این که در کیفرخواست آمده است که پس از بازگشت از آلمان، میاسنیکوف دوباره با هم‌دستان خود، کوزنتسوف و تیونوف، ارتباط جنایی برقرار کرد. می‌خواهم برای دادگاه روشن کنم که وقتی از آلمان بازگشتم، کوزنتسوف پیش‌تر بازداشت شده بود و من در آن زمان حتی تیونوف را نمی‌شناختم. افزون بر این، بلافاصله پس از بازگشت از آلمان، خودم نیز بازداشت شدم. پس چگونه در کیفرخواست نوشته‌اید که با آن‌ها تماس برقرار کرده‌ام؟

سوم این که در کیفرخواست آمده است: «میاسنیکوف، در حالی که در شهر ایروان بود، مجموعه‌ای از جزوات افتراآمیز و ضدشوروی نوشت که شخصاً آن‌ها را با هکتوگراف چاپ کرده، در ایروان پخش نموده و به شهرهای دیگر شوروی نیز فرستاده است.»

اجازه دهید روشن کنم که من هرگز جزوهای با محتوای ضدشوروی ننوشته‌ام. تنها یک رساله نوشتم که خودم با هکتوگراف چاپ کردم - نه «مجموعه‌ای» چنان که در کیفرخواست آمده است. هیچ‌گاه سندی با محتوای ضدشوروی ننوشته‌ام...

رئیس دادگاه: پس چگونه باید نوشته‌های شما را که آکنده از روحیه ضدشوروی‌اند، تعبیر کرد؟
متهم: من از برنامه خود دفاع می‌کردم. من خواهان اصلاح در دولت شوروی‌ام. /.../

رئیس دادگاه: آیا گواهی‌هایی که در جریان بازجویی‌های مقدماتی داده‌اید، تأیید می‌کنید؟
متهم: عمدتاً تأیید می‌کنم، جز در برخی عبارات که مأمور تحقیق به دلخواه خود افزوده است. به‌ویژه آنجا که نوشته: «دشمن آشتی‌ناپذیر دولت شوروی.» چه زمانی من چنین بوده‌ام؟ /.../

رئیس دادگاه: چه کسی به شما کمک کرد از ترکیه به فرانسه بروید؟
متهم: به ابتکار سوسیالیست‌های چپ، در فرانسه و برلین «کمیته‌ای برای یاری به میاسنیکوف» تشکیل شد تا مرا از ترکیه بیرون آورند...

رئیس دادگاه: و چه کسی برای ورود به فرانسه به شما ویزا داد؟
متهم: وزیر خارجه وقت فرانسه - بریان.

رئیس دادگاه: چرا به فرانسه رفتید؟
متهم: زیرا هیچ کشور دیگری برایم ویزای ورود صادر نمی‌کرد.

رئیس دادگاه: در دوران اشغال فرانسه توسط آلمان‌ها کجا بودید؟

متهم: در یکی از سازمان‌های زیرزمینی فعالیت می‌کردم. سپس، وقتی آگاه شدم که آلمانی‌ها قصد بازداشت مرا دارند، گریختم. /.../

رئیس دادگاه: جزوۀ ضدشوروی «آخرین فریب» را چه زمانی منتشر کردید؟

متهم: در سال ۱۹۳۰.

رئیس دادگاه: در این جزوه چه کسانی را مورد حمله قرار دادید؟

متهم: کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست (بلشویک). همچنین لازم است دست‌نویس من با عنوان فلسفهٔ یک قتل را بخوانید؛ در آن هیچ چیز ضدشوروی نخواهید یافت. من این دست‌نویس را در سال ۱۹۴۰ برای استالین فرستادم.

رئیس دادگاه: در جریان بازجویی مقدماتی، چند تن از هم‌دستان خود را نام بردید. چرا از ذکر نام دیگر همکارانتان، کسانی که در ایروان برای فعالیت‌های ضدحزبی و ضدشوروی با شما دیدار داشتند، خودداری کرده‌اید؟

متهم: به دلایل اخلاقی و وجدانی. به‌طور کلی، اگر کسی رازی را به من بسپارد، نمی‌توانم آن را فاش کنم. افزون بر این، هرگز خبرچین نبوده‌ام.

/.../

عضو دادگاه، رفیق اورلوف: شما در دادگاه گفتید که نسبت به دولت شوروی «با حسن نیت» رفتار می‌کنید. پس چرا با توجیه اخلاقی، دشمنان خلق را پنهان می‌کنید، در حالی که وظیفهٔ شما به‌عنوان شهروند اتحاد شوروی آن است که به ارگان‌های دولت شوروی در مبارزه با دشمنان خلق یاری رسانید؟

متهم: من مخالف خبرچینی‌ام؛ درست مانند کاترین دوم. هرکس باید در برابر وجدان خود پاسخ‌گو باشد.

عضو دادگاه، رفیق ماتولیویچ: به ما بگویید، متهم میاسنیکوف، نویسندهٔ مقالهٔ ضدشوروی «تسلیم و خط خونین» چه کسی بود؟ در آن مقاله از جمله آمده است:

«... مبارزه برای دولتی از نوع روسیه، که در آن در رأس تولید و در جایگاه طبقه حاکم، بوروکراسی بی‌مهار قرار دارد و تمام منابع صنعت و نیروی کار پرولتاریا را در دست دارد و همه کارکردهای بورژوازی سرنگون‌شده را انجام می‌دهد...»

متهم: آن مقاله را من نوشتم. در آن پیشنهاد کرده بودم شوراهای نمایندگان کارگران واحدهای تولیدی دوباره سازمان یابند، اما به‌طور کلی مخالف دولت شوروی نبودم. من دیدگاه‌های خود را پنهان نکرده‌ام و از آن‌ها دست نکشیده‌ام. تمام این نوشته‌ها پیش از سال ۱۹۳۴ نوشته شده‌اند.

عضو دادگاه، رفیق ماتولیویچ: و چگونه باید اظهارات شما در ۲۴ فوریه ۱۹۴۵ را فهمید که گفتید:

«می‌خواهم این اظهارات را روشن کنم. واقعیت این است که تا پیش از سال ۱۹۳۴ علیه دولت شوروی مطلب می‌نوشتیم، اما پس از ۱۹۳۴ دیگر چیزی منتشر نکردم. با این حال تا سال ۱۹۳۸ همچنان کتاب‌هایی می‌نوشتیم که متوجه اتحاد شوروی بود.»

متهم: آن‌ها افکار من بودند، اما منتشر نشدند.

عضو دادگاه، رفیق ماتولیویچ: اما آن نوشته‌ها برای خوانده‌شدن نوشته شده بودند، گرچه خوشبختانه منتشر نشدند - درست است؟

متهم: بله، اما پس از پیمان مونیخ، وقتی دیدم ابرهای توفان بر فراز اتحاد شوروی گرد آمده‌اند، دیگر چیزی ننوشتیم و از انتقاد دست کشیدم. از دید من، انتقاد برای اصلاح خطاها سودمند است.

از آن‌جا که متهم سخن دیگری نیفزود، جلسه پایان‌یافته اعلام شد.

به متهم فرصت داده شد تا سخن پایانی خود را بگوید. او گفت:

من واقعیت اتهامات مطرح‌شده را انکار نمی‌کنم، اما باورهای خود را نادرست نمی‌دانم و آماده‌ام برای آن‌ها بمیرم.

برای هرکس که با زندگی من آشناست، روشن است که تجربه مبارزه‌ام - در زندان‌ها، در تبعید، و در اردوگاه‌های کار اجباری، هم در دوره تزار و هم در دوره قدرت شوروی - باور مرا به ضرورت مبارزه‌رهای طبقه کارگر شکل داده است.

از دید شما، این جنایت است. از دید من، نه. شاید اشتباه کرده‌ام و راهی خطا رفته‌ام.

از شما می‌خواهم همه این‌ها را در نظر بگیرید و به من فرصت دهید تا در اتحاد شوروی، در کنار خانواده‌ام،^{۳۹} زندگی کنم؛ و به‌طور رسمی تعهد می‌دهم که هرگز دست به چنین نگارش‌هایی نزنم. اگر درسی آموخته‌ام، آن را تنها در پی راهی دراز و رنج‌بار آموخته‌ام.

در ساعت ۲۲:۰۵، دادگاه برای شور خارج شد.

در ساعت ۲۲:۴۵، دادگاه نشست را از سر گرفت. رئیس دادگاه حکم را قرائت کرد و آیین درخواست بخشایش را برای متهم توضیح داد.

در ساعت ۲۲:۴۹، رئیس دادگاه پایان نشست هیئت نظامی دیوان عالی را اعلام کرد.

[جلد ۳، صفحات ۱۱۹ تا ۱۲۵]

۱۲. حکم دادگاه

۲۴ اکتبر ۱۹۴۵

به کلی محرمانه

به نام اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی، هیئت نظامی دیوان عالی اتحاد جماهیر شوروی متشکل از:

رئیس: سرهنگ ژنرال دادگستری، و. و. اولریخ

^{۳۹} تنها عضو بازمانده خانواده میاسنیکوف، همسرش داریا گریگوریونا بود. او هرچند در سال ۱۹۴۵ در مسکو زندگی می‌کرد، اما اجازه ملاقات با شوهرش در زندان بوتیرکا را نیافت و گویا تنها پس از اعدام او از ماجرا آگاه شد.

به روایت پل آوریچ (Paul Avrich) به نقل از روی مدودیف (Roy Medvedev)، داریا پس از اطلاع از مرگ شوهرش دچار فروپاشی روانی شد و اندکی بعد درگذشت.

اما پژوهشگر روسی نادژدا آلی‌کینا، که بیش از ۳۰ سال از عمر خود را صرف گردآوری اطلاعات درباره زندگی میاسنیکوف کرده است، کشف کرد که داریا گریگوریونا دوباره ازدواج کرد و در ۲۸ ژانویه ۱۹۶۵ درگذشت.

اعضا: سرتیپ دادگستری آ. م. اورلوف و ای. ا. ماتولیویچ

دبیر: سروان دادگستری مازور

در جلسه غیرعلنی مورخ ۲۴ اکتبر ۱۹۴۵ در شهر مسکو، پرونده مربوط به:

گابریل ایلیچ میاسنیکوف، متولد ۱۸۸۹، اهل شهر چیستوپل، جمهوری خودمختار تاتارستان، روس، عضو پیشین حزب کمونیست بلشویک‌های سراسر روسیه [او. ک. پ. (ب)]، پیش‌تر چندین بار محکوم و تحت سرکوب قرار گرفته، و اینک متهم به ارتکاب جرمی طبق ماده ۵۸-۱ (الف) قانون جزای جمهوری فدراتیو شوروی روسیه را مورد بررسی قرار داد.

بررسی مقدماتی و قضایی نشان داد که متهم میاسنیکوف، دشمن آشتی‌ناپذیر دولت شوروی، از سال ۱۹۲۰ راه مبارزه سازمان‌یافته با حکومت شوروی را در پیش گرفته است. در سال ۱۹۲۸، با خیانت به میهن خود، به خارج گریخت. در ترکیه با دشمن خلق، تروتسکی، روابطی از نوع سازمانی برقرار کرد. سپس در فرانسه، تا سال ۱۹۴۵، فعالیت‌های خیانت‌کارانه خود را ادامه داد و عناصر گوناگون ضدشوروی را پیرامون خود گرد آورد. او همچنین مجموعه‌ای از جزوات و مقالات با محتوای ضدشوروی و افتراآمیز نگاشت.

اقدامات خصمانه میاسنیکوف علیه دولت شوروی تا روز دستگیری او در ژانویه ۱۹۴۵ ادامه یافت.

بر این اساس، گناه متهم میاسنیکوف در خیانت به میهن، یعنی ارتکاب جرم مشمول ماده ۵۸-۱ (الف) قانون جزای جمهوری فدراتیو شوروی روسیه، اثبات شد.

با توجه به موارد فوق و با استناد به ماده ۵۸-۱ (الف) قانون جزای جمهوری فدراتیو شوروی روسیه، هیئت نظامی دیوان عالی اتحاد جماهیر شوروی حکم زیر را صادر می‌کند:

گابریل ایلیچ میاسنیکوف

بر اساس ماده ۵۸-۱ (الف) قانون جزا، به سنگین‌ترین مجازات - تیرباران - همراه با مصادره کلیه اموال شخصی محکوم می‌شود.

این حکم نهایی و غیرقابل تجدیدنظر است.

/.../

[جلد ۳، صفحات ۱۲۶ تا ۱۲۷]

۱۳. اطلاعیه اجرای حکم

گواهی نامه

حکم هیئت نظامی دیوان عالی اتحاد جماهیر شوروی مورخ ۲۴ اکتبر ۱۹۴۵ در خصوص اجرای مجازات تیرباران گابریل ایلیچ میاسنیکوف، متولد ۱۸۸۹، در تاریخ ۱۶ نوامبر ۱۹۴۵ اجرا گردید.

سرهنک دوم بالی شانسکی

معاون رئیس بخش «آ» از شعبه اول ان.ک.گ.ب. اتحاد شوروی

[جلد ۳، صفحه ۱۳۰]

یادداشت‌های مترجم

[۱] یادداشت درباره ترجمه: در متن بازجویی‌ها، نشانه «/.../» برای حذف بخش‌هایی از متن است که ماهیتی تکراری دارند. در متن‌های اصلی، اصطلاحاتی مانند «گروه کارگران»، «دفتر مرکزی»، «بیانیه» و غیره همواره در گیومه آمده‌اند. در این ترجمه، این علامت‌ها حذف شده‌اند، زیرا در متن اصلی هدف از کاربردشان صرفاً تحقیر و بی‌اعتبار جلوه دادن اندیشه‌های میاسنیکوف از سوی دادستان بوده است.

[۱] بایگانی مرکزی اداره امنیت فدرال فدراسیون روسیه (TsA FSB RF)، شماره بایگانی: ۱۷۶۷۴H-۱. در ارجاعات بعدی به این بایگانی، تنها شماره جلد و صفحه مربوط ذکر می‌شود.

[۲] کمیساریای خلق برای امنیت دولتی (NKGB).

[۳] کمیساریای خلق برای امور خارجه.

[۴] حزب کمونیست روسیه (بلشویک‌ها).

[۵] حزب کمونیست سراسری اتحاد شوروی (بلشویک‌ها).

[۶] نیکلای ولادیمیریویچ کوزنتسوف (۱۸۸۲-۱۹۳۷)، تراشکار، از سال ۱۹۰۴ تا ۱۹۲۱ عضو حزب بلشویک بود. در دوران تزاری به تبعید محکوم شد. در سال ۱۹۱۷ از استان اورلوف به‌عنوان نامزد بلشویک‌ها به مجلس مؤسسان راه یافت. در سال ۱۹۲۱ به «پوزیسیون کارگری» پیوست و در ۱۹۲۲ از حزب اخراج شد. در سپتامبر ۱۹۲۳ به‌سبب فعالیت در «گروه کارگران» بازداشت و به سه سال زندان در اردوگاه‌ها محکوم شد. پس از آزادی در ۱۹۲۵، تا سال ۱۹۲۷ در اوست-کامن‌اگورسک (قزاقستان) در تبعید بود. در ۱۹۲۹ به موجب ماده ۵۸-۱۰ محکوم و پس از زندان، دوباره به قزاقستان تبعید شد. آخرین بازداشت او در ۱۹۳۶ صورت گرفت و در ۱۹۳۷ تیرباران شد.

[۷] تا پیش از سال ۱۹۳۵، ایران در کشورهای غربی با نام «پرسیا» (Persia) شناخته می‌شد.

[۸] در پرونده ان.ک.گ.ب. میاسنیکوف، کارت شناسایی ویژه‌ای وجود دارد با این مضمون:

«کنسولگری کل اتحاد جماهیر شوروی در تهران بدین‌وسیله گواهی می‌کند که دارنده این کارت، گابریل ایلیچ میاسنیکوف، شهروند اتحاد جماهیر شوروی است که عازم بازگشت به اتحاد شوروی می‌باشد. میاسنیکوف در شب هفتم به هشتم نوامبر ۱۹۲۸، به‌طور غیرقانونی از مرز اتحاد شوروی وارد خاک ایران شده است. این کارت تا تاریخ ۱۵ مه ۱۹۲۹ معتبر است.» (صادره در ۱۵ آوریل ۱۹۲۹)

[۹] بایگانی تاریخی روسیه در خارج از کشور (Russkii zagranichnyi istoricheskii arkhiv – RZIA) در سال ۱۹۲۳ به‌دست مهاجران روس در پراگ، واقع در چکسلواکی، تأسیس شد. این بایگانی به گردآوری کتاب‌ها، نشریات، روزنامه‌ها و اسناد مربوط به جنبش‌های انقلابی روسیه، انقلاب ۱۹۱۷، جنگ داخلی روسیه و تحولات پس از آن در اتحاد شوروی می‌پرداخت. پس از جنگ جهانی دوم، کل بایگانی به مسکو منتقل شد.

[۱۰] مجلس ایران.

[۱۱] «گروه کارگران» در دورانی که استالین و تروتسکی برای کسب برتری سیاسی با یکدیگر در کشمکش بودند، هر دو را مورد انتقاد قرار داد. به‌ویژه تروتسکی را به «بی‌اصولی» متهم می‌کرد.

[۱۲] لف لووویچ سدوف (۱۹۰۶–۱۹۳۸)، پسر تروتسکی از همسر دومش ناتالیا سدوا، خود یکی از رهبران برجسته جنبش تروتسکیستی بود.

[۱۳] یاکوف فرانک، اقتصاددانی که در دهه ۱۹۲۰ عضو حزب کمونیست اتریش بود، در سال ۱۹۲۹ به‌عنوان منشی تروتسکی کار می‌کرد.

[۱۴] «ایزولاتور» به معنی زندان ویژه زندانیان سیاسی در نظام شوروی است.

[۱۵] رساله میاسنیکوف با عنوان «فریب کنونی» (که نخستین بار در پاریس، ۱۹۳۱، به روسی منتشر شد) در ترجمه‌های انگلیسی با عنوان The Current Deception یا The Latest Deception شناخته می‌شود. ترجمه فرانسوی آن با عنوان L'Ultime mensonge («دروغ نهایی») منتشر گردیده است.

[۱۶] موتویلیخا، لیسوا و چوسووی شهرهایی صنعتی در ناحیه اورال، نزدیک پرم، با مجتمع‌های بزرگ ذوب آهن بودند. میاسنیکوف سابقه طولانی فعالیت انقلابی در کارخانه‌های موتویلیخا داشت. کارخانه فلزکاری لسر در لنینگراد در سال ۱۹۲۲ به «کارخانه کارل مارکس» تغییر نام یافت، اما میاسنیکوف همچنان آن را با نام پیشینش یاد می‌کرد.

[۱۷] سرگنی یاکولویچ تیونوف (متولد ۱۸۹۴ یا ۱۸۹۶) اقتصاددان و از سال ۱۹۱۶ عضو حزب بلشویک بود. در سال ۱۹۲۲ به «گروه کارگران» پیوست و نخستین بار در ۱۹۲۳ بازداشت شد. او به مدت سه سال به شهر مینوسینسک (در سبیری) تبعید گردید. در دهه ۱۹۲۰ سردبیری نشریه مخفی راه کارگر به‌سوی قدرت، ارگان غیرقانونی «گروه کارگران»، را برعهده داشت. در سال ۱۹۲۹ بار دیگر دستگیر و به‌موجب ماده ۵۸-۱۰ قانون جزای جمهوری فدراتیو سوسیالیستی روسیه به سه سال کار اجباری در اردوگاه کار اصلاحی (ITL) محکوم شد. در سال ۱۹۳۲ دوباره بر اساس همان ماده محکوم گردید و دوران حبس خود را در «ایزولاتور ورخنه-اورالسک» مخصوص زندانیان سیاسی گذراند. در ۱۹۳۵ حکم او دو سال دیگر تمدید شد. در ۱۹۳۷ بر اساس همان ماده به هشت سال زندان در اردوگاه‌های کار محکوم گردید؛ و در ۱۹۵۴ نیز مجدداً به موجب همان ماده محکوم شد. از سرنوشت او پس از این تاریخ اطلاعی در دست نیست.

[۱۸] میاسنیکوف در ۸ مه ۱۹۳۰ به فرانسه رسید.

[۱۹] آندره پرودومو (André Prudhommeaux) (۱۹۰۲-۱۹۶۸)، روزنامه‌نگار و ناشر چپ‌گرا، در زمان آشنایی با میاسنیکوف از کمونیست‌های شورایی بود، اما در اوایل دهه ۱۹۳۰ به آنارشیسم گرایش یافت. هرچند دیدگاه‌های سیاسی او و میاسنیکوف در طول زمان از هم فاصله گرفت، روابط شخصی‌شان در تمام دوران اقامت میاسنیکوف در فرانسه صمیمانه باقی ماند.

[۲۰] نشریه L'Ouvrier communiste از نظر گرایش سیاسی، در واقع کمونیسم شورایی (council communist) را نمایندگی می‌کرد.

[۲۱] آلکسی ام. ژیگولف (Aleksei M. Zhigulev) (۱۹۰۵-؟)، مهندس و فارغ‌التحصیل مؤسسه پلی‌تکنیک پتروگراد بود. در سال ۱۹۲۵ در هیئت مأموریت تجاری شوروی در برلین فعالیت داشت. یکی دو سال بعد، او به‌صورت یک «بازنگشته» (nevozvrashchenets) درآمد؛ یعنی شهروند شوروی‌ای که از اجرای دستور بازگشت به کشور خودداری می‌کرد (در دوران جنگ سرد چنین افرادی را «فراری سیاسی» یا defector می‌نامیدند). ژیگولف به پاریس رفت و در چندین سازمان و نشریه مهاجران روس فعالیت کرد. او غالباً با نام مستعار «ایرینین» (Irinin) می‌نوشت. طبق گزارشی تأیید نشده، وی در سال ۱۹۴۷ به اتحاد شوروی بازگشته است.

[۲۲] در واقع، پرودومو — نه ژیگولف — در آن زمان در کار شست‌وشوی شیشه بود؛ از این‌رو ممکن است حافظه میاسنیکوف دچار لغزش شده باشد یا او عمداً نوعی ابهام ایجاد کرده باشد.

[۲۳] دو مقاله منتشر شده در پوت ترودا (La Voix du travail)، ارگان دفتر خارجی مخالفان، عبارت بودند از:

— «تسلیم و خط خونین» (Capitulation and the Bloody Line)، شماره ۱، ۱۶ مه ۱۹۳۰، صفحات ۳ تا ۷؛

— «در جهت درک پدیده میاسنیکوف» (Towards an Understanding of the Miasnikov Phenomenon)، شماره ۲، ژوئن ۱۹۳۰، صفحات ۱۰ تا ۱۲.

[۲۴] ژیگولف (ایرینین) از سوی برخی مهاجران روس — از جمله بوریس بژانوف، مقام پیشین شوروی — به همکاری با سرویس‌های امنیتی شوروی متهم شد. هرچند هیچ سند قطعی در این باره پیدا نشده، رفتار او در آن دوره نشانه‌هایی از تحریک‌گری دارد، و از این‌رو بسیار محتمل است که تحت نفوذ مأموران امنیتی شوروی بوده باشد. پاریس در اوایل دهه ۱۹۳۰ یکی از مراکز مهم توطئه‌های اطلاعاتی شوروی به‌شمار می‌رفت. (ویراستار از یوری کراوتز برای این نکته سپاسگزار است.)

[۲۵] دوک بزرگ میخائیل رومانوف، برادر آخرین تزار روسیه، در ۱۳ ژوئن ۱۹۱۸ در شهر پرم اعدام شد. او نخستین فرد از خاندان رومانوف بود که به دست بلشویک‌ها کشته شد.

[۲۶] گسست میاسنیکوف از ژیگولف-ایرینین در واقع ماهیتی بسیار دراماتیک داشت. در سوم اکتبر ۱۹۳۰، او شکایتی رسمی نزد پلیس پاریس علیه «الکسی ژیگولف معروف به ایرینین و آرسنی پالکین» تنظیم کرد و آنان را به «سرقت اسنادی که برای دولت شوروی اهمیت داشتند» متهم نمود.

میاسنیکوف در رساله خود فریب کنونی فهرستی از اسناد مفقودشده را ارائه می‌دهد: نامه‌هایی خطاب به استالین، بوخارین، زینوویف و ریکوف؛ رونوشت گفت‌وگویی با ماکسیم گورکی در ایروان؛ گزارشی از فرار خود از اتحاد شوروی؛ شرح کوتاهی بر مانیفست کمونیست مارکس و انگلس؛ «درباره دولت کارگری»؛ نقدی بر برنامه کمینترن؛ برنامه و اساسنامه حزب کارگران کمونیست روسیه؛ «سه پرسش»؛ «اندیشه‌های یک ماتریالیست»؛ طرح برنامه‌ای برای انترناسیونال کارگران کمونیست؛ سه فصل از خاطرات میاسنیکوف؛ و غیره. پرونده در ژانویه تا فوریه ۱۹۳۱ به دادگاه کشیده شد و در مطبوعات مهاجران روس سفید در پاریس بازتاب یافت. متهم، پالکین، در دفاع خود گفت که تنها به خاطر یادداشت‌های میاسنیکوف درباره قتل میخائیل رومانوف به سراغ آن اسناد رفته بود — یادداشتی که در واقع میاسنیکوف هنوز ننوشته بود. به گفته پالکین، میاسنیکوف در تلاش بوده تا داستان قتل را به ناشری در ایالات متحده بفروشد. همچنین در جریان دادگاه ادعا شد که او کوشیده این داستان را به بیوه میخائیل بفروشد، اما او این اتهام را به شدت تکذیب کرد. پرونده در نهایت بی‌نتیجه بسته شد.

[۲۷] طبق متن بازجویی چنین آمده است. بر اساس پرونده پلیس فرانسه، میاسنیکوف در کارگاه آقای دوکرو، واقع در خیابان Rue de la Croix Nivert ۱۱۰۷ (منطقه پانزدهم پاریس)، به عنوان قفل‌ساز مشغول به کار بود.

[۲۸] نشریه ماهانه La Révolution Proletarienne (انقلاب پرولتری)، به ابتکار پیر مونات (Pierre Monatte, ۱۸۸۱-۱۹۶۰) و روبر لوزون (Robert Louzon, ۱۸۸۲-۱۹۷۶) منتشر می‌شد و در دهه ۱۹۳۰ میزبان نوشته‌هایی از سوسیالیست‌ها، سندیکالیست‌ها و آنارشیست‌ها بود. هرچند مونات و لوزون در گذشته گرایش آنارکو-سندیکالیستی داشتند، در این دوره بیشتر از آن فاصله گرفته بودند؛ همان‌گونه که اتحادیه کارگران متحد (CGTU) که در سال ۱۹۲۲ با گرایش آنارکو-سندیکالیستی از CGT (بزرگ‌ترین

فدراسیون کارگری فرانسه) جدا شده بود، به تدریج اصلاح طلب شد و در سال ۱۹۳۶ بار دیگر در CGT ادغام گردید.

[۲۹] آلبر ترنت (Albert Treint, ۱۸۸۹-۱۹۷۱) در سال ۱۹۲۸ از حزب کمونیست فرانسه (PCF) اخراج شد و در دهه بعد از آن، از ضد استالینیست‌های فعال بود.

[۳۰] متن کامل بیانیه میاسنیکوف (Appeal) را می‌توان در نشانی زیر یافت:

http://www.left-dis.nl/f/miasrp.htm

این بیانیه در نشریه La Révolution prolétarienne، شماره ۱۷۸، تاریخ ۱۰ ژوئیه ۱۹۳۴، صفحه ۲۶۲ منتشر شده است.

[۳۱] نیکلای ایوانوویچ لازارویچ (Nikolai Ivanovich Lazarevich, ۱۸۹۵-۱۹۷۵) در واقع از اتحاد شوروی «فرار» نکرد. او در سال ۱۹۲۴ به دلیل فعالیت‌های آنارکو-سندیکالیستی در مسکو بازداشت و در پی کارزار اعتراضی بین‌المللی در سال ۱۹۲۶ از کشور تبعید شد.

[۳۲] هیچ سندی از بازداشت میاسنیکوف توسط پلیس فرانسه در سال ۱۹۳۴ در دست نیست و هیچ حکم اخراجی نیز علیه او صادر نشده است. احتمالاً او در بازجویی‌های بعدی کوشیده است پیشاپیش برای بازداشت خود در منطقه آزاد فرانسه در سال ۱۹۴۲ توجیهی بسازد.

[۳۳] آنری باره (Henri Barré, ۱۸۹۸-۱۹۷۲)، همانند آلبر ترنت، در سال ۱۹۲۸ از حزب کمونیست فرانسه اخراج شد و از ضد استالینیست‌های سرسخت به‌شمار می‌رفت.

[۳۴] در پاسخ میاسنیکوف چندین نکته نادرست وجود دارد که بر اساس پرونده پلیس فرانسه روشن شده است:

(۱) میاسنیکوف در اردوگاه رسپدو (Récébédou) در نزدیکی تولوز، بیش از دو ماه بازداشت نبوده است؛

(۲) سپس او به عنوان کارگر اجباری به خدمت سازمان تود آلمان (Organisation Todt) گمارده شد تا در ساخت استحکامات دفاعی دیوار آتلانتیک در جنوب غرب فرانسه کار کند؛

(۳) هرچند ممکن است میاسنیکوف هنگام کار برای آلمانی‌ها در شهر سولاک (Soulaç) نزدیک بوردو زندگی کرده باشد، اما در اردوگاه کار اجباری زندانی نبوده است؛

(۴) در ژوئیه ۱۹۴۳ از کار اجباری آزاد شد و به‌طور قانونی به پاریس بازگشت و تا زمان آزادی فرانسه در همان نشانی سابق خود زندگی کرد.

در زمان بازداشت میاسنیکوف در تولوز، کارت شناسایی خارجی او به عنوان «کارگر صنعتی» منقضی شده بود؛ به نظر می‌رسد این مسئله علت واقعی فرار او به منطقه آزاد فرانسه بوده، نه مشارکت قهرمانانه در جنبش مقاومت. بی‌تردید میاسنیکوف می‌دانست که ام.ک.ب (NKGB) هر نوع همکاری با نازی‌ها — حتی کار اجباری — را خیانت تلقی می‌کرد.

[۳۵] در یازدهمین کنگره حزب کمونیست روسیه (بلشویک‌ها) در سال ۱۹۲۲، مولوتوف با ستایش از اخراج میاسنیکوف از حزب سخن گفت و با طنز و تمسخر برنامه او برای آزادی بیان و مطبوعات — حتی برای آنارشیست‌ها — را نکوهش کرد. تروتسکی نیز در همان کنگره با لحنی مشابه از او انتقاد نمود.

[۳۶] روزنامه‌نگار آنری گیلبو (Henri Guilbeaux, ۱۸۸۵-۱۹۳۸) از نخستین سوسیالیست‌های فرانسوی بود که از انقلاب بلشویکی حمایت کرد و در سال ۱۹۱۷ به روسیه رفت. او در سال ۱۹۱۹ به جرم خیانت به وطن غیباً به مرگ محکوم شد، اما بعدها عفو گردید و در ۱۹۳۰ به فرانسه بازگشت. گیلبو در شوروی با حمایت از تروتسکی اعتبار خود را از دست داد و پس از بازگشت به فرانسه، به تدریج به فاشیسم گرایش یافت.

افسر ارتش فرانسه ژاک سادول (Jacques Sadoul, ۱۸۸۱-۱۹۵۶) در مأموریتی دیپلماتیک به روسیه رفت اما به بلشویک‌ها پیوست. او نیز غیباً از سوی دادگاه نظامی فرانسه به مرگ محکوم شد ولی در محاکمه مجدد پس از بازگشت به فرانسه در سال ۱۹۲۴ تبرئه گردید. وی در جنگ جهانی دوم با رژیم ویشی همکاری کرد.

موریس تورز (Maurice Thorez، ۱۹۰۰-۱۹۶۴)، رهبر دیرپای حزب کمونیست فرانسه (۱۹۳۰-۱۹۶۴)، در اکتبر ۱۹۴۰ از واحد نظامی خود در ارتش فرانسه فرار کرد و به شوروی گریخت. او در فرانسه غیباً به مرگ محکوم شد، اما پس از آزادی فرانسه در ۱۹۴۴ بخشوده شد. به نظر می‌رسد تورز در همان هواپیمایی بوده که در ژانویه ۱۹۴۵، میاسنیکوف را نیز به مسکو برد.

[۳۷] میاسنیکوف با تسلطی که بر زبان فرانسوی داشت، در نوشته خود بازی زبانی (ایهام)ی میان دو معنای واژه bomb/bombe انجام داده است.

[۳۸] این نامه از روی رونوشت تایپ‌شده‌ای ترجمه شده که در پرونده سازمان امنیت دولتی شوروی (NKGB) میاسنیکوف یافت شده است. در پایین همان نسخه، یادداشت تصمیم ب. ز. کوبولوف، معاون کمیسیون امنیت داخلی، آمده است:

«به پرونده افزوده شود. تا زمانی که میاسنیکوف با صراحت درباره فعالیت‌های ضد شوروی خود سخن نگوید، اقدامی صورت نگیرد. این تصمیم به او ابلاغ شود.»

[۳۹] تنها عضو بازمانده خانواده میاسنیکوف، همسرش داریا گریگوریونا بود. او هرچند در سال ۱۹۴۵ در مسکو زندگی می‌کرد، اما اجازه ملاقات با شوهرش در زندان بوتیرکا را نیافت و گویا تنها پس از اعدام او از ماجرا آگاه شد.

به روایت پل آوریچ (Paul Avrich) به نقل از روی مدودیف (Roy Medvedev)، داریا پس از اطلاع از مرگ شوهرش دچار فروپاشی روانی شد و اندکی بعد درگذشت.

اما پژوهشگر روسی نادژدا آلی‌کینا، که بیش از ۳۰ سال از عمر خود را صرف گردآوری اطلاعات درباره زندگی میاسنیکوف کرده است، کشف کرد که داریا گریگوریونا دوباره ازدواج کرد و در ۲۸ ژانویه ۱۹۶۵ درگذشت.